

اندیشه قوم برگزیده در یهودیت

رضا گندمی

اشاره

اندیشه قوم برگزیده از بنیادی‌ترین مباحثی است که همواره در تاریخ قوم یهود مطرح بوده است. یهودیان بسته به دیدگاهشان در این مسئله، رویکردی انحصارگرایانه یا توأم با تساهل و تسامح در برابر پیروان سایر ادیان در پیش گرفته‌اند. در این مقاله تلاش شده است تا مسئله برگزیدگی بنی اسرائیل از جنبه‌های مختلف بحث و بررسی شود.

در ابتدا به کاربردها و معانی واژه «برگزیدگی» در کتاب مقدس عبری و سپس به دیدگاه‌های مختلف در باب خاستگاه اندیشه قوم برگزیده اشاره شده است. در مرحله بعدی برداشت‌های مختلف از مفهوم برگزیدگی، ذیل پنج تفسیر تبیین شده است: ۱. برگزیدگی به مثابه تفوق و برتری قوم یهود که از این تفسیر سه برداشت ارائه شده است؛ ۲. برگزیدگی به مثابه تکلیف و مسئولیت دینی؛ ۳. برگزیدگی به مثابه سرّی از اسرار الاهی و یک امر ربانی و ملکوتی؛ ۴. برگزیدگی به مثابه حکم ازلی؛ ۵. برگزیدگی به مثابه موهبت الاهی. دیدگاه متفکران یهودی (نظیر فیلون، یهودا هلوی، اسپینوزا، موسی مندلسن، کاوفمان کهلر، مُردخای کاپلان و مارتین بوبر)، دیدگاه یهودیان اصلاحگرا، دیدگاه قرآن کریم و متألهان مسیحی و پیامدهای نظری برگزیدگی (سرزمین موعود و اعتقاد به ماشیح) از جمله موضوعاتی است که در این مقاله به اختصار مورد بحث قرار گرفته است.

معانی مختلف برگزیدگی در کتاب مقدس عبری

عنوان عام قوم برگزیده بیانگر این اندیشه است که قوم اسرائیل رابطه ویژه و منحصر به فردی با خدای جهان دارند. این اندیشه در سراسر تاریخ تفکر یهود اندیشه‌ای محوری بوده و در مفاهیم کتاب مقدس ریشه‌ای بس عمیق دارد و در تلمود، فلسفه و عرفان یهودی بسط یافته است. این واژه برای نشان دادن موارد زیر به کار رفته است: ۱. انتخاب اشخاص از سوی خدا برای ایفای نقش خاص یا به عنوان کاهن. برگزیدگی در آیه ذیل به این معنا به کار رفته است: «زیرا یهوه خدایت او را از همه اسباط برگزیده است تا او و پسرانش همیشه بایستند و به نام خداوند خدمت نمایند» (تثنیه، ۱۸:۵). در سموئیل نیز به همین معنا به کار رفته است، آنجا که می‌گوید: «و آیا او را از جمیع اسباط اسرائیل برگزیدم تا کاهن من بوده، نزد مذبح من بیاید؟» (اول سموئیل، ۲:۲۸). در مورد کسانی که نقش پادشاه را ایفا می‌کنند، نیز به کار رفته است: «و داود به میکال گفت به حضور خداوند بود که مرا بر پدرت و بر تمامی خاندانش برتری داد تا مرا بر قوم خداوند یعنی بر اسرائیل پیشوا سازد» (دوم سموئیل، ۶:۲۱). در اول پادشاهان آمده است: «اما داود را برگزیدم تا پیشوای قوم من اسرائیل بشود» (اول پادشاهان، ۸:۱۶). ۳. به معنای اختصاص دادن مکانی خاص به محل مقدس و عبادت نیز به کار رفته است. کوتاه سخن آنکه، کلمه عبری *bhr* (برگزیدن) بر برگزیدن اشخاص برای ایفای نقش خاص مثلاً به عنوان کاهن یا پادشاه و نیز برای انتخاب مکان‌های مقدس دلالت دارد.

در سفر تثنیه به معنای خاص الاهیاتی این واژه اشاره شده است (Judaica, 498-9). بر اساس این برداشت، برگزیدگی گوهر و ماهیت عهدی است که رابطه اساسی میان خدا و اسرائیل را نشان می‌دهد و در سرتاسر کتاب مقدس عبری بر آن تأکید شده است.

به رغم تحقیقات انتقادی گسترده‌ای که در عصر حاضر در زمینه معانی و تفسیر واژه عهد صورت گرفته و نیز نظریات مختلفی که در این باره ابراز شده، این توافق عام وجود دارد که مؤلفان کتاب مقدس این رابطه را بسیار اساسی دانسته‌اند. در عین حال رابطه میان خدا و اسرائیل بسیار گسترده و عمیق‌تر از آن است که واژه «برگزیدن» بتواند آن را نشان دهد. در عاموس از کلمه *Yado* (شناخت از نزدیک یا شناخت خصوصی) برای بیان این رابطه ویژه استفاده شده است: «من شمارا فقط از تمامی قبایل زمین شناختم، پس عقوبت

تمام گناهان شما را بر شما خواهم رساند» (عاموس، ۲:۳). بر اساس این آیه برگزیدگی امتیاز ویژه‌ای است که وظیفه و مسئولیت مضاعف را بر قوم یهود تحمیل می‌کند. نویسندگان سفر تثبیه تفسیر کلامی و الاهیاتی تری از عهد پیشنهاد کردند، چه آن‌که شأن و جایگاه اسرائیل را به عنوان قوم خدا ارتقا دادند. انتخاب قوم یهود مرهون محبت خدا به ایشان است: «و شما را برگزید از این سبب که از سایر قوم‌ها کثیرتر بودید، زیرا شما از همه قوم‌ها قلیل‌تر بودید، لیکن از این جهت که خداوند شما را دوست می‌داشت» (تثبیه، ۷:۷-۸). با این‌که کل زمین به او تعلق دارد، و تمام اقوام تحت حکومت اوست، خداوند از آن میان تنها قوم یهود را برگزید.

رابطه مبتنی بر عهد، به شیوه‌ای که توضیح داده شد، همراه و ملازم با قبول مسئولیت است. گزینش الاهی پاسخ متقابل انسان را می‌طلبد: «یوشع به قوم خود گفت شما بر خود شاهد هستید که یهوه را برای خود اختیار نموده‌اید تا او را عبادت کنید. گفتند شاهد هستیم. گفت پس الان خدایان غیر را که در میان شما هستند دور کنید و دل‌های خود را به یهوه خدای اسرائیل مایل سازید» (یوشع، ۲۴:۲۲-۲۳). اسرائیل با این انتخاب موظف شدند «تا آن‌که فرایض او را نگاه دارند و شریعت او را حفظ نمایند». افراد برگزیده به انجام وظایف خاص و ایفای نقش‌های ویژه موظفند: «زیرا او را می‌شناسم که فرزندان و اهل خانه خود را بعد از خود امر خواهد فرمود تا طریق خداوند را حفظ نمایند» (پیدایش، ۱۸:۱۹).

هنری اتلن در مقاله «قوم برگزیده» به این موضوع پرداخته است. او در شروع بحث به آیه‌ای از سفر خروج اشاره می‌کند که به زعم وی، خاستگاه اصلی اندیشه قوم برگزیده در کتاب مقدس است؛ آن‌جا که خدای اسرائیل خطاب به بنی اسرائیل می‌گوید: «اکنون اگر آواز مرا فی الحقیقه بشنوید و عهد مرا نگاه دارید همانا خزانه خاص من از جمیع قوم‌ها خواهید بود، زیرا که تمامی جهان از آن من است و شما برای من مملکت کهنه و امت مقدس خواهید بود» (خروج، ۱۹:۵-۶). اتلن واژه Seguan را آن‌گونه که در قرون وسطا به کار می‌رفته، مدنظر قرار داده است. واژه فوق به معنای متناسب، منطبق و هماهنگ به کار می‌رفته است. بنابراین وقتی از برگزیدگی صحبت می‌کنیم، منظور ما هماهنگی دوسویه و متقابلی است که میان قوم بنی اسرائیل و خدای آنان وجود دارد. این هماهنگی قوم یهود را از سایر اقوام متمایز می‌سازد (Allen 1987, 55).

بنی اسرائیل متعهد شدند ملل جهان را متقاعد سازند که تنها یک خدای مقتدر وجود دارد و تنها او می‌تواند خیرات را به آنان عطا کند. آنان بر اساس این رسالتی که به عهده گرفتند کارگزاران دین حقیقی (اشعیا، ۴۲:۳-۴) و در پایان جهان نور امت‌ها خواهند بود (اشعیا، ۴۲:۶). قوم اسرائیل هرگز چنین تصور نمی‌کردند که خداوند بدون توجه به اعمال آنان همواره از ایشان مساعدت کند، اما فکر طرد مطلق از سوی خدا برای آنان غیر قابل تصور بود: «شما قوم من نیستید و من خدای شما نیستم» (هوشع، ۱:۹). خلاصه آن‌که عامل اصلی گزینش آنان در نهایت به عامل تعیین‌کننده طرد ایشان مبدل گشت.

طبق گفته تورات، عهدی که خداوند با ابراهیم بست تنها به اسحاق و دودمان وی تعلق گرفته است. حتی در برخی از آیات، خدا اسحاق را یگانه پسر ابراهیم دانسته است. به نظر می‌رسد که خاستگاه اندیشه قوم برگزیده را باید در چنین آیاتی جست‌وجو کرد. در این مجال به اختصار به پاره‌ای از آیات تورات که صراحت در این معنا دارند، اشاره می‌کنم.

الف. آیاتی که از یهودیان به عنوان قوم مقدس یاد می‌کند (تثنیه، ۷:۶). به معنای دقیق کلمه، واژه «مقدس» وصف خاص خداست که او را به عنوان خدا از مخلوقات متمایز می‌سازد، اما اراده خدا بر آن تعلق گرفت که این واژه را به قومی که متمایز از سایر اقوام بودند اعطا کند (لاویان، ۲۰:۲۶) و این حکایت از رابطه ویژه این قوم با خدا دارد. این کلمه، که عموماً در تثنیه و آثار بعدی به کار رفته است، بیانگر عمل الاهی برگزیدگی است و احتمالاً قبل از قرن هفتم به کار نرفته است؛ در عین حال این برداشت بنیادین یکی از باورهای اولیه در زندگی اسرائیل بوده است.

در سفر تثنیه که از قوم یهود به قوم مقدس خدا یاد شده، چند نکته درخور توجه وجود دارد: ۱. شما قوم مقدس خدا هستید و به خدا اختصاص یافته‌اید؛ ۲. خداوند شما را از میان سایر اقوام برگزید و ۳. برگزیدگی صرفاً از آن‌روست که خداوند شما را دوست می‌داشت و می‌خواست به عهدی که با پدران شما بسته بود، وفا کند.

ب. از قوم یهود به عنوان قوم خاص یاد شده است، آن‌جا که می‌گوید: اگر مطیع خدا باشند و عهد او را نگه دارند، قوم خاص او خواهند بود (خروج، ۱۹:۵).

خاستگاه اندیشه قوم برگزیده

در باب خاستگاه اندیشه قوم برگزیده دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد و جالب توجه

آنکه برای هریک از آنها می‌توان شواهد و مستندات و مستنداتی در کتاب مقدس عبری یافت. عده‌ای معتقدند برگزیدگی بنی اسرائیل رابطه تنگاتنگی با مسئله عهد دارد. برخی یکتاپرستی را وجه تمایز قوم یهود از سایر اقوام مشرک و بت پرست می‌دانند و معتقدند برای این‌که یهودیان فریب مشرکان را نخورند، نباید با آنان درآمیزند. جمعی خاستگاه اندیشه قوم برگزیده را اسارت بابل می‌دانند، زیرا یهودیان پس از اسارت مشاهده کردند که نه تنها وعده‌های خدا در مورد آنان عملی نگشت، که به طور روزافزون بر مصائب و بدبختی‌های آنان افزوده شد و در قیاس با سایر اقوام مشرک و بت پرست وضعیتی به مراتب وخیم‌تر پیدا کردند. علمای یهود برای تسلی خاطر یهودیان بر برگزیدگی آنان نزد خدا تأکید کردند و آینده درخشانی را به ایشان نوید دادند. به هر حال نمی‌توان هیچ یک از عوامل فوق را به تنهایی علت و منشأ برگزیدگی دانست، بلکه تمام عوامل ذکر شده به نوعی در پدید آمدن اندیشه قوم برگزیده دخالت دارند. در این جا به اختصار به عوامل یاد شده می‌پردازیم.

برگزیدگی و عهد

رویکرد انحصارگرایانه یهودیان ریشه در عهد و میثاقی دارد که خدا با ابراهیم و سرانجام با این قوم بست. عهد (Covenant) قراردادی است که دو طرف با کمال آزادی آن را منعقد می‌کنند. طبق تعالیم تورات، خداوند ابتدا با نوح (پیدایش، ۹: ۱۱) و بعد ابراهیم عهد بست (همان، ۹: ۱۷) که فرزندان و دودمان او را وارث ارض کنعان سازد. سپس، اسحاق و یعقوب مشمول این عهد قرار گرفتند (همان، ۱۷: ۱۹) و در پایان، این عهد در کوه سینا با تمام جماعت بنی اسرائیل تجدید شد و خداوند پس از خروج این جماعت از مصر، آنان را قوم برگزیده خود قرار داد. در این‌که عهد خدا با ابراهیم یک‌سویه بوده است، تردیدی نیست، ولی آیا عهد او با بنی اسرائیل نیز به همین منوال بوده است؟ اگر در تورات نیک بنگریم در خواهیم یافت که عهد خدا با این جماعت دو طرفه بوده است (تثنیه، ۸: ۱۹-۲۰)؛ یعنی آنان تنها در صورتی که در مقابل فرمان‌های الهی سر تسلیم فرود آورند برگزیده شوند. این در حالی است که تورات و شواهد تاریخی همه حکایت از آن دارند که بنی اسرائیل به عهد خود وفا نکردند و امتیاز برگزیدگی را از کف دادند (همان، ۹).

یهودیان با این استدلال که بین آنها و خدا ارتباط و علقه‌ای است که با گناه از بین نمی‌رود، همچنان خود را قوم برگزیدهٔ خدا می‌دانند؛ درست همان‌گونه که مرد به دلیل ناشزه بودن همسرش نمی‌تواند از او اعراض کند، زیرا مادر فرزندانش است.

برخی از اندیشمندان یهودی گمان می‌کنند عهدی که بین خدا و قوم یهود بسته شده، فقط برای خدا الزام‌آور است و نه آنان؛ لذا معتقدند حتی اگر قوم بنی‌اسرائیل به مفاد عهد خود با خدا پایبند نباشند، عهد خدا در مورد آنان پابرجاست. برای هر عهد و میثاقی علامتی وضع شده است. علامت عهد با نوح قوس قزح بود. علامت میثاق با ابراهیم، ختنه‌کردن و علامت عهد با جماعت بنی‌اسرائیل در کوه سینا، روز شنبه، ده فرمان و تورات بود. کوتاه سخن آن‌که عهد و میثاق خدا با بنی‌اسرائیل منشأ اندیشهٔ قوم برگزیده در بین قوم یهود گشت.

با تأمل در کتاب مقدس عبری به این واقعیت مهم واقف می‌شویم که انتخاب و برگزیدگی قوم یهود مشروط است و تنها در سایهٔ ایمان به خدا و وفاداری و رعایت عهد و میثاق به دست می‌آید. در غیر این صورت، این موهبت عظیم الهی از آنان گرفته خواهد شد. در سفر تثنیه پس از ذکر نعمات و برکاتی که خدا در سرزمین موعود به این قوم خواهد بخشید، به آنان هشدار داده که اگر دیگر خدایان را عبادت کنند و قوانین الهی را پاس ندارند، لعنت و عذاب خدا، رسوایی و خواری و سرگردانی در میان سایر ملل و انواع و اقسام گرفتاری‌ها و بیماری‌ها گریبان‌گیر آنان خواهد شد (تثنیه، ۲۸:۱۳-۳۷). در اول پادشاهان نیز به این نکته تصریح شده است (اول پادشاهان، ۹:۶-۹). پیامبران بنی‌اسرائیل همواره تأکید می‌کردند اگر یهودیان درستکاری و عدالت را از دست بدهند نابود خواهند شد. در عاموس آمده است: «خاندان اسرائیل را در میان همهٔ انسان‌ها خواهم بیخت، چنان‌که غله در غربال بیخته می‌شود و دانه بر زمین نخواهد افتاد. جمیع گناهکاران قوم من که می‌گویند بلا به ما نخواهد رسید و ما را در نخواهد گرفت به شمشیر خواهند مرد» (عاموس، ۹:۹-۱۱).

در هیچ کتابی از کتاب‌های مقدس نیست که خداوند از خشم و غضب خود بر قوم بنی‌اسرائیل و ویرانی شهرها و آوارگی مردمانش سخن نگفته باشد (خروج، ۳۲:۹-۱۰؛ اعداد، ۱۴:۱۱؛ تثنیه، ۹:۶-۸). قریب به همین مضمون در قرآن کریم نیز آمده است. از دیدگاه قرآن، پیمان و عهدی که خدا با آنان بسته دو طرفه بوده است: «به پیمانم وفا کنید تا

به پیمانتان وفا کنم، اما جز اندکی همگی به حالت اعراض روی برتافتند» (بقره، ۳۹). کوتاه سخن آن که تعهد خدا در قبال قوم بنی اسرائیل مطلق و بدون شرط نیست، بلکه خدا در صورتی به عهد و پیمان خود وفا می‌کند که آنان نیز به تعهدات خود عمل کنند و چون آنان پیمان شکنی کردند، عهد و پیمان خدا نیز خود به خود شکسته شد. برخی از دانشمندان یهود به این نکته تفتن یافته و با صراحت هرچه تمام اظهار داشته‌اند که قوم اسرائیل دارای برتری ذاتی نیست. آنان نیز اگر به تورات عمل نکنند، مقام و منزلت خویش را از دست خواهند داد و لطف و رحمت الاهی شامل حال ایشان نخواهد شد. به اعتقاد آنان، تورات برای نوع بشر آمده است نه ملتی خاص. تلمود نیز بر این گفته صحه می‌گذارد، آن‌جا که می‌گوید: «هر جمله‌ای که توسط خدای قادر مطلق گفته می‌شد، به هفتاد زبان به گوش می‌رسید» (۱. کهن ۱۳۵۰، ۸۲).

رابطه خدا با اسرائیل

هوشع به امر خدا برای نشان دادن رابطه موجود بین اسرائیل و خدا از رابطه زناشویی به عنوان سمبل استفاده کرد. او در عصر یربعام دوم در حکومت شمالی زندگی می‌کرد. هوشع معاصر عاموس بود و چهل سال نبوت کرده و با بت پرستان به مبارزه برخاست. در عصر عاموس فساد روزافزون داخلی و تقویت دم‌افزون آشور باعث شد که حکومت شمالی سقوط کند و ساکنان آن تبعید و سپس مشرک شوند.

از نظر هوشع، خدا داماد است و اسرائیل عروس بی‌وفای او. خدا به هوشع می‌گوید با زنی به نام جوهر از دواج کند. جوهر طبق پیشگویی خداوند به هوشع خیانت کرد و دلباخته و دلدادۀ دیگران شد. جوهر نماد قوم اسرائیل است که خدا را ترک گفته و به دنبال خدایان دیگر رفته است. هوشع مانند خدا که قوم اسرائیل را به سوی خود می‌خواند، به دنبال جوهر می‌رود و به رغم خیانتی که کرده، او را مورد لطف و محبت خود قرار می‌دهد. هوشع از قوم اسرائیل می‌خواهد که توبه کنند و به سوی خدا برگردند (هوشع، ۱۴).

در پاره‌ای موارد، از حلول خدا در قوم بنی اسرائیل، به محبت خدا به آن قوم تعبیر شده است و آن را به محبت مرد به زن، و دوری قوم از خدا را به زنا تشبیه کرده‌اند. از تورات نیز به صیغه مؤنث و به عنوان دختر و عروس خدا که بر عرش در کنار او نشسته،

یاد شده است. در قبالاتر عنصر انوئیت در کیان الاهی تأکید شده است.

در تلمود، بنی اسرائیل به حبه زیتون تشبیه شده است. از نویسندگان تلمود راجع به تشبیه یهود به درخت زیتون سؤال شده است، آنان در پاسخ وجه شبه‌های ذیل را ارائه کرده‌اند.

۱. درخت زیتون برگ‌هایش را از دست نمی‌دهد، همچنان‌که تمام یهود در این عالم یا عالم بعدی از میان نمی‌روند.

۲. همان‌گونه که با فشردن زیتون روغن از آن استحصال می‌شود، جماعت بنی اسرائیل نیز به جاده صواب باز نمی‌گردند مگر بعد از تحمل آلام و عذاب.

۳. یهود از آن روی به حبه زیتون تشبیه شده که روغن زیتون را نمی‌توان با مواد دیگر مخلوط کرد. جماعت اسرائیل نیز ممکن نیست با ملت‌های دیگر مختلط شوند. تلمود مدعی است که روح خدا از روح امت است، همچنان‌که پسر جزئی از مادر است، لذا کسی که به یک یهودی تجاوز کند، مثل فردی است که به عزت الاهی تعدی و آن را جریحه‌دار کرده باشد. هرکس جماعت اسرائیل را دشمن بدارد یا اکراه از آنان داشته باشد مثل این است که با خدا دشمن باشد؛ به خصوص آن‌که می‌دانیم آنگاه که در سرزمین موعود بودند، خدا در بین ایشان بود و هنگام خروج از سرزمین شخینا با آنان بود، چون موسی چنین خواسته‌ای از خدا داشت (المسیری، ۱۹۹۹، ۵، ۱۳۶).

تعبیر پسر خدا در کتاب هوشع آمده است. این تعبیر دلالت بر برگزیدگی اسرائیل از طرف خدا دارد. اسرائیل نه تنها نخستین زاده خدا، که تنها پسر او بود (هوشع، ۱۱:۱). در اشعیا، متناظر با پسر بودن اسرائیل بحث از پدر بودن خدا به میان آمده است، آنگاه که بنی اسرائیل به خدا گفتند: «تو پدر ما هستی! حتی اگر ابراهیم و یعقوب نیز ما را فراموش کنند، تو ای خداوند، از ازل تا ابد پدر و نجات‌دهنده ما خواهی بود» (اشعیا، ۶۳:۱۶). در جای دیگر آمده است: «اما الان ای خداوند، تو پدر ما هستی. ما گل هستیم و تو صانع ما هستی و جمیع ما مصنوع دست‌های تو می‌باشیم» (اشعیا، ۶۴:۸). در توجیه بدبختی‌ها و مصیبت‌ها، تعبیر پسر که یهوه خطاب به فرعون گفت به قوم مبدل گشت. جایگاه و ارزش خاص قوم بیشتر در سفر خروج توصیف شده است (خروج، ۴:۲۲؛ همان، ۱۹:۶).

تشبیه اسرائیل به عروس نیز متضمن مفهوم برگزیدگی است؛ در حزقیال از اورشلیم به عنوان همسر بی‌وفا یاد می‌کند، سرزمینی که کسی به آن توجه نمی‌کرد. خدا با آن

پیمان ازدواج بست و آن را از آن خود کرد (حزقیال، ۸:۱۶)، اما اورشلیم خیانت کرد و زنا کرد؛ یعنی بت‌های آشوری را پرستیدند و با آنها هم پیمان شدند و بعد به بت‌های بابلی روی آوردند (همان، ۲۸:۲۹).

برگزیدگی و اسارت بابلی

برای این‌که تصور و تصویر روشنی از موضوع برگزیدگی و رابطه آن با اسارت بابلی در یهودیت داشته باشیم، ناگزیر باید به شکل‌گیری و پیدایی این قوم اشاره‌ای هرچند کوتاه داشته باشیم. قومی به نام اسرائیل یا عبرانی‌ها شکل گرفت. سرزمین بنی‌اسرائیل به دو بخش شمالی و جنوبی تقسیم شد؛ اسرائیل در شمال و یهودا در جنوب. بخش شمالی به اشغال آشوریان درآمد و ده سبط بنی‌اسرائیل که در آن ساکن بودند، به اسارت رفته، در اقوام دیگر پراکنده شدند. در این میان تنها کشور یهودا باقی ماند که فقط دو سبط بنیامین و یهودا را در خود جای داده و نام خود را نیز از آن گرفته بود. این دو سبط نیز در قرن ششم قبل از میلاد به اسارت به بابل برده شدند و پس از مدتی آزاد شده، به موطن خویش بازگشتند. در این اوضاع و احوال بود که تعصبات قومی و قبیله‌ای نضح گرفت و واژه جدیدی به جای دو عنوان پیش‌گفته یعنی اسرائیل و عبرانیان نشست. این واژه جدید یهودیت و یهودی بود که از کلمه یهودا، که هم نام یک سبط بود و هم نام یک کشور، اقتباس شد (Jacobs 1999, 111).

در گذشته‌های دور، کلمه یهود تنها برای عبرانیانی که از سبط یهودا بودند به کار می‌رفت، اما بعد از اسارت، این نام برای همه کسانی که از اسارت بازگشته بودند، خواه از سبط یهودا یا سایر اسباط، و در مرحله بعد برای تمام یهودیانی که در سراسر جهان آواره و پراکنده بودند به کار رفت و حتی تازه یهودیان را نیز دربرگرفت (قاموس کتاب مقدس، ۱۰۸۴).

اندیشه قوم برگزیده و یکتاپرستی

چنان‌که پیش از این گفتیم، اعتقاد به این‌که یهودیان قوم برگزیده خدایند، اساساً بر وعده خدا به ابراهیم و آبای اولیه استوار است. باب بیستم سفر خروج ناظر به این عهد است و آیه سوم آن با صراحت تمام رابطه اندیشه قوم برگزیده و مسئله یکتاپرستی را بیان

می‌کند، آن‌جا که می‌گوید: «ترا خدایان دیگر غیر از من نباشد.» جیمز. بی. وینگز در کتاب در ستایش تنوع دینی آیه فوق را بیانگر خاستگاه تفکر انحصارگرایی دینی در فرهنگ غربی می‌داند. او می‌گوید: برخی از ادیان ادعای جهان‌شمولی و همه‌گرایی دارند و معتقدند برای تمام انسان‌ها در تمام زمان‌ها و مکان‌ها اعتبار و مرجعیت مطلق دارند. قبل از پرداختن به این موضوع، تذکر این نکته ضروری است که چه هنگام و چگونه و در صورت امکان چرا چنین ادعاهایی در فرهنگ غربی به وجود آمد.

شاید کمی بیش از سه هزار سال قبل، هنگامی که گفته شد: «ترا خدایان دیگر غیر از من نباشد»، این اندیشه مطرح شد که خدای واحد یگانه بر تمام خدایان دیگر برتری دارد. بعدها از این هم فراتر رفته، نه فقط منکر وجود خدایی همسنگ با خدای خاص خود شدند، که وجود خدایان دیگر را نیز انکار کردند و این نقطه عطفی در تاریخ یهود بود. ادعای مربوط به «هیچ خدای دیگر» مفهوم بت‌پرستی را در سنت دینی مطرح کرد. از نظر یهودیان بقیه اقوام خدایان باطل را می‌پرستیدند. کوتاه سخن آن‌که پرستش هر خدایی جز خدای واحد و حقیقی که بر تمام هستی حاکم است، بت‌پرستی تلقی می‌شد. نتیجه منطقی خدای قومی و یگانه یهودیان، اندیشه قوم برگزیده بود. برگزیدگی آنان در گام نخست قبول توصیف فوق است (Wiggings 1996, 22).

هرچند در یونان باستان نیز به نوعی می‌توان رگه‌هایی از یکتاپرستی یافت، چنان‌که بسیاری بر این باورند، ولی حق آن است که آنچه اندیشمندان یونانی بر زبان آوردند، اصلی انتزاعی بیش نبود و پر واضح است که این اصل انتزاعی، نمی‌توانست مبنای پرستش همگان واقع شود و افراد را سرسپرده و دلداه خود نماید. بنابراین گزاف نیست اگر ادعا شود که یهودیان در میان سایر اقوام آن روزگار بیش از همه به ترویج و بسط یکتاپرستی همت گماشتند و دیگران را رهین منت خویش ساختند. اما یهودیان به رغم این‌که خدای قومی خود را تا مرتبه آفریدگار جهان ارتقا دادند، خدای آنان همچنان ویژگی‌های قومی را حفظ کرده بود (پارکز ۱۳۸۰، ۹۳).

یزقل کاوفمان معتقد است که در گذشته غلبه یک قوم و یک شهر بر قوم و شهر دیگر را غلبه خدای آن قوم و شهر بر خدای دیگری می‌دانستند. از این‌رو، پس از شکست بنی‌اسرائیل در مقابل بابلیان، از بیم این‌که مبادا شکست آنان، شکست یهوه تلقی شود، در سرتاسر ادبیات پس از تبعید درصدد توجیه این شکست برآمدند و آن را ناشی از

ارادهٔ یهوه دانستند که برای مجازات نافرمانی قوم خود آنها را به اسارت بابلیان درآورد چه در غیر این صورت، مردم به خدایی که فاقد قدرت است و هیچ نقشی در تعیین سرنوشت آنان ندارد، ایمان نخواهند آورد. چنانکه از تورات استفاده می‌شود بنی اسرائیل همواره نزول بلایا و شکست‌های خود را نوعی توبیخ و کیفر تلقی می‌کردند سرانجام این تلقینات به میثاق یهوه و برگزیدگی قوم اسرائیل انجامید و آنان را به آزادی و بازستاندن هویت از دست‌رفتهٔ خویش امیدوار کرد (آشتیانی ۱۳۶۸، ۳۱۱).

هنری اتلن معتقد است که برگزیدگی یک قوم خاص در بافت اسطوره‌های چندخدایی‌ای که ریشه و خاستگاه اقوام قدیمی را توصیف می‌کنند، یک استثنا نیست. دست‌کم کتاب مقدس را در ابتدا باید همچون اسطوره‌ای در بارهٔ خاستگاه قوم اسرائیل خواند. هر قومی با تعالیم فرهنگی خاص خود نقش محوری در جهان ایفا می‌کند. برگزیدگی عبریان از سوی خدایشان را، آنگونه که در کتاب مقدس توصیف شده، ابتدا باید در بافت اسطوره‌های مربوط به خاستگاه و ریشهٔ اقوام فهمید که در آن هر قومی خودش را محور جهان می‌داند (Atlan, 56). به عنوان مثال، در میان سیاه‌پوستان گروهی وجود دارند که معتقدند سیاهان قوم برگزیدهٔ خداوندند. از این دیدگاه ذیل راستافاریانیسم (Rastafarianism) یاد می‌شود.

نکتهٔ مهمی که در این جا باید بدان اشاره کرد، این است که یهودیان تنها به یک خدا اعتراف نمی‌کردند، چه آنکه در نخستین فرمان از ده فرمان از آنان خواسته شده است که خدای خود را برتر از خدایان دیگر قرار دهند. پیش از زمان اشعیا هر دسته و گروهی از عبرانیان خدای خاص خود را داشتند و بدین ترتیب می‌خواستند ضمن استقلال سیاسی و اقتصادی، استقلال دینی خود را نیز حفظ کنند. به عنوان نمونه، در سفر تثبیه از یهوه همچون خدای خدایان یاد شده است (تثبیه، ۱۷:۱۰) و نیز در آیات بسیاری یهوه با سایر خدایان مقایسه شده است و به برتری و بزرگی او حکم شده است (اول پادشاهان ۲۳:۸؛ مزامیر، ۸:۸۶). حتی در زمان ارمیای نبی نیز هر طایفه برای خود خدای خاصی داشت: «زیرا که ای یهودا خدایان تو به شمارهٔ شهرهای تو می‌باشند» (ارمیا، ۲:۲۸). در زمان داود و سلیمان وحدت سیاسی برقرار شد و معبد اورشلیم به صورت مرکز عبادت یهودیان درآمد، اثر سیاست و تاریخ در دین نیز انعکاس یافت و یهوه عنوان خدای یگانهٔ تمام یهودیان را پیدا کرد. یهودیان جز این گام، یعنی توجه به این‌که آنان را خدایی بزرگ‌تر

از خدایان دیگر افراد بشر است تا دوره انبیای بنی اسرائیل، گام دیگری به طرف توحید واقعی برداشتند، ولی باید گفت حتی در این مرحله، از ادیانی که قبل از دوره انبیای بنی اسرائیل وجود داشتند، به توحید نزدیک‌تر بودند: «شاید محرک اشعای دوم در توجه به یک خدای جهانی جنبشی بوده که در پارس پیدا شد و نیرومندی مردم آن، تمام دولت‌های خاور نزدیک را در زیر فرمان این کشور درآورد... این خدا، مانند یهوه موسی نمی‌گوید که «من خدای پروردگار تو هستم... تو نباید در برابر من خدایان بیگانه داشته باشی»، بلکه می‌گوید: «من یهوه هستم و دیگری نیست و غیر از من خدایی وجود ندارد» (ویل دورانت، ۱۳۶۵، ۳۶۵).

یکتاپرستی قوم یهود آنان را از بقیه اقوام متمایز ساخت. در سفر تثنیه آمده است اقوامی که در سرزمین موعود سکونت دارند قتل عام شوند و یهودیان را بر حذر داشته که با آنها ازدواج کنند؛ چون در نتیجه ازدواج با آنان، جوانان به بت پرستی کشیده خواهند شد و همین سبب خواهد شد که خشم خداوند نسبت به شما افروخته شود و شما را به کلی نابود سازد» (تثنیه، ۷:۴؛ خروج، ۳۴:۱۱-۱۶).

در باب یازدهم سفر تثنیه باز آمده است که اگر از خدا اطاعت کنید، برکت خدا برقرار خواهد بود، باران رحمت بر شما به موقع باریدن خواهد گرفت و زرع شما محصول فراوان خواهد داد. ولی هوشیار باشید که دل‌هایتان از خداوند برنگردد تا خدایان دیگر را پرستید، چون اگر چنین کنید خشم خداوند نسبت به شما برافروخته خواهد شد و همه نعمت‌ها را از کف خواهید داد و فرزندان شما از زندگی در سرزمین موعود محروم خواهند گشت (تثنیه، ۱۱:۱۶-۲۱).

باز در جای دیگری از سفر تثنیه بر خورداری یهودیان از مواهب الهی را مشروط به یکتاپرستی آنان و رویگردانی ایشان از خدایان اقوام دیگر می‌کند. به عنوان نمونه، آنجا که می‌گوید من امروز به شما حق انتخاب می‌دهم تا بین برکت و لعنت یکی را انتخاب کنید. اگر فرمان‌های خداوند، خدایتان را که امروز به شما می‌دهم اطاعت کنید برکت خواهید یافت و اگر از آنها سرپیچی کرده، خدایان قوم‌های دیگر را پرستش کنید مورد لعنت قرار خواهید گرفت و نابود خواهید شد (همان، ۸:۱۹-۲۰).

هلنیسم و اندیشه قوم برگزیده

اسکندر مقدونی در سال ۳۳۲ ق.م حکومت جنوبی، یهودا، را به تصرف خود درآورد و

آن را از سلطهٔ ایرانیان خارج ساخت و به قلمرو پهناور یونان ملحق ساخت. پس از این رویداد بزرگ، فرهنگ یونانی در پی مراوده‌های گسترده و روزافزون تأثیر ژرفی بر فرهنگ و رسوم مردم یهودا گذاشت، به طوری که زبان یونانی زبان رایج مردم آن سامان گشت و آنان برای اطفال خود اسامی یونانی برگزیدند. در این بین نباید از سهم کاهنان و کاتبان اورشلیم غافل شد، چه آنکه ایشان همپای سایر مردم و حتی با شتابی بیشتر از فرهنگ یونانی تأثیر پذیرفتند. مردم یهودا گاه تماشای پهلوانان و ورزشکاران یونانی را بر مراسم قربانی ترجیح می‌دادند، به گونه‌ای که گاه آن را نیمه‌تمام رها می‌کردند (ژیلبرت ۱۳۴۷، ۶۵).

با گذشت زمان برخی از یهودیان در صدد مقابله با موج روزافزون تهاجم فرهنگ یونانی برآمدند و با صلابت و سرسختی هرچه تمام در مقابل سیل بنیان‌افکن فرهنگ یونانی قد برافراشتند و خود را حسیدیم یا پارسایان نام نهادند. آنان به فرمان‌های تورات سخت پایبند بودند و با عشق و علاقه‌ای وصف‌ناپذیر به دستورهای آن عمل می‌کردند. حسیده‌ها برگزیدگی قوم یهود را به هلنی‌مآب‌ها یادآور شدند و خود با چشم‌پوشی از بسیاری از لذات سعی داشتند قوم یهود را، به‌زعم خود، از هضم شدن در یونانی‌ها نجات دهند.

کوتاه سخن آنکه با آمدن فرهنگ یونانی به کشور یهودا، گروهی که اصطلاحاً هلنیست‌ها نامیده می‌شوند، به آن گرایش پیدا کردند و گروه دیگری در مقابل آنان موضع گرفته، آهنگ جدایی ساز کردند و بدین ترتیب حسیدیم نام گرفتند. از دل این دو گرایش، دو فرقهٔ دینی به نام صدوقیان و فریسیان پدید آمدند. صدوقیان سخت دلدادهٔ فرهنگ هلنی، خاصه فلسفهٔ آن بودند و تقلید از فرهنگ، آداب و رسوم و حتی زبان بیگانگان را رومی‌دانستند، البته این تساهل و تسامح با توجه به این‌که بیشتر آنان بازرگانان متمول و کارگزاران حکومتی بودند و با ملت‌های دیگر در تماس بودند، چندان تعجب‌برانگیز نبود.

نکتهٔ درخور تأمل آنکه با ترجمهٔ متون مقدس به یونانی و پراکنده شدن یهودیان آواره در قلمرو پهناور یونان، رفته‌رفته شمار زیادی از غیریهودیان به خدای اسرائیل اعتراف کردند و به جامعهٔ یهودیان ملحق شدند. بدین ترتیب، آنان از فرهنگ یهودی تأثیر پذیرفتند. به باور یهودیان، خدای اسرائیل حاکم جهان و واجد حقیقت مطلق است و آیندهٔ تاریخ نیز بر این اساس تنظیم شده است: «یهوه بر تمامی زمین پادشاه خواهد بود.

در آن روز یهوه واحد خواهد بود و اسم او واحد» (زکریا، ۹:۱۴). چنان‌که ملاحظه می‌شود، این مطلب دلالت بر شمول‌نگری و همه‌نگری یهودیت دارد و از برگزیدگی، به ویژه برگزیدگی به معنای عرقی و نژادی که مطمح‌نظر بسیاری از یهودیان است، فرسنگ‌ها فاصله دارد و از واقعیت نودینی در یهودیت یعنی ورود افرادی از سایر اقوام به آیین یهود پرده برمی‌دارد.

برداشت‌های مختلف از مفهوم برگزیدگی

پرسشی که به طور طبیعی برای انسان مطرح می‌شود، این است که آیا برگزیدگی و برتری قوم یهود ذاتی است؟ به عبارت دیگر، آیا ویژگی و خصیصه‌ای ذاتی در قوم یهود است که به این برگزیدگی منجر می‌شود یا این‌که آنان در سایه اعمال نیکی که انجام داده‌اند به این برتری و تفوق دست یافته‌اند؟ به دیگر سخن، آیا برگزیدگی بر اساس شایستگی است یا فیض الاهی؟ این مسئله همواره در میان خود یهودیان نیز منشأ اختلاف بوده است. افرادی که در قرن اخیر درصدد برآمده‌اند تا یهودیت را دینی معقول و قابل دفاع جلوه دهند، بر این باورند که قوم یهود هیچ‌گونه مزیت و برتری ذاتی نسبت به سایر اقوام ندارد، بلکه تمام اقوام در صورتی که فرمان‌های الاهی را گردن نهند و به کار بندند، به درجات عالی نایل خواهند گشت. از نظر آنان حتی مقصود از مسیحا برپایی دوباره دولت یهود به رهبری فردی از نسل داود یا جدایی یهود از سایر اقوام نیست.

تفسیر برگزیدگی از جهاتی چند ضرورت دارد، زیرا اعضای قوم برگزیده و مقدس که حسب فرض خدا در آنان حلول کرده، کوچک‌ترین و ضعیف‌ترین ملت در شرق دور بودند و در هیچ شرایطی قوم برتر و یا حاکم بر دیگران نبودند، بلکه پس از تحمل شکست‌های پی‌درپی سرانجام اسیر بابلیان شدند.

دانشمندان و الاهیدان‌های یهودی تفاسیر و برداشت‌های مختلفی از برگزیدگی ارائه، و بر مدعای خویش دلایلی اقامه کرده‌اند. در اینجا فهرست‌وار به پاره‌ای از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. برگزیدگی به مثابه تفوق و برتری قوم یهود

کسانی که برگزیدگی را علامت برتری قوم یهود می‌دانند، تلقی و دریافت واحدی از این موضوع ندارند و هر یک به شیوه خاص خود در تفسیر آن کوشیده است.

الف) قوم یهود صرفاً به عنوان یک قوم برگزیده نشده، بلکه رسالت دینی بر همه اقوام و ملت‌های جهان عرضه شده است و از آن میان تنها قوم یهود به این دعوت پاسخ مثبت داده و توانسته بار این امانت را بردوش کشد. در تلمود آمده است: «چه جهت داشت که ذات قدوس متبارک ملت اسرائیل را انتخاب کرد؟ برای آنکه تمام ملت‌های بت پرست تورات را رد کردند، اما قوم اسرائیل پذیرفت و ذات قدوس متبارک و تورات او را برای خود انتخاب کرد (گنجینه‌ای از تلمود، ۸۱). لذا هستی جهان به وجود تورات وابسته است و اگر ملتی پیدا نمی‌شد که به فرمان‌های آن گردن نهد، مقصود خدا از خلقت جهان حاصل نمی‌گشت. برداشت فوق، شباهت زیادی با این آیه قرآن دارد که می‌فرماید: «ما امانت الاهی و بار تکلیف را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه کردیم، اما آنها از برداشتن آن سرباز زدند و هراسناک شدند، ولی انسان آن را برداشت» (احزاب، ۷۲).

برگزیدگی بنی اسرائیل هم چنان‌که گفته شد، بر پذیرش آزادانه تورات در سینا استوار است. این اندیشه در سفر خروج بیان شده است: «و اکنون اگر آواز مرا فی الحقیقه بشنوید و عهد مرا نگاه دارید همانا خزانه خاص من از جمیع قوم‌ها خواهید بود، زیرا تمامی جهان از آن من است» (خروج، ۱۹: ۵). حاخام‌ها در تفسیر این آیه می‌گویند که در ابتدا، تورات بر اقوام دیگر عرضه شد، اما همه آنان آن را رد کردند، چون فرمان‌ها و دستورهای آن با زندگی فاسد و تبهارانه آنان در تعارض بود، ولی بنی اسرائیل حتی قبل از آن‌که به محتوای تورات آگاهی یابند آن را پذیرفتند (Judaica, 5, 499).

برخی از حاخام‌ها در تفسیر آیه پنجم باب نوزده سفر خروج به طرح این پرسش پرداخته‌اند که چرا خداوند تورات را بر اقوام پیش از بنی اسرائیل نازل نکرد؛ به عبارت دیگر، چرا نزول تورات تا زمان بنی اسرائیل به تأخیر افتاد و در همان زمانی که آدم خلق شد، تورات بر او نازل نشد؟ خدا در پاسخ به این پرسش می‌فرماید: «من فقط یک دستور و فرمان به آدم و حوا دادم و آن عبارت بود از عدم تناول از میوه درخت نیک و بد. آن دو نتوانستند به این فرمان الاهی گردن نهند و سر تسلیم فرود آورند. از این رو، خداوند نزول تورات را تا زمان بنی اسرائیل به تأخیر انداخت تا قوم صالحی همچون آنان بیابند و با دلدادگی و شیفتگی وصف ناپذیر، ۶۱۳ فرمان تورات را از جان و دل پذیرا شوند. حاخام حَکّی بَرابا (Hija bar Abba) به مطلب قبل می‌افزاید: «نگاه کنید ببینید کدام یک از این دو بزرگ‌تر است: جهان یا تورات. خداوند به مدت هفت روز جهان را خلق کرد، اما برای

نزول تورات به چهل روز کامل نیاز داشت (Buttrick, 1, 972).

یکی از واژه‌هایی که یهودیان بسیار به کار می‌برند، واژهٔ امتِ روح (Nation of the Spirit) است. قوم یهود این واژه را به این اعتبار بر خود اطلاق می‌کنند که فاقد سرزمین و زبان مشترک‌اند و نقطهٔ تلاقی و پیوند آنان تورات و فرهنگ یهودی است. این مفهوم با قوم برگزیده و امت مقدس در ارتباط است.

ب) برگزیدگی و اختیار قوم یهود حکایت از برتری عرفی و نژادی آنها دارد. حضرت ابراهیم به خاطر خلوص و عدم اختلاط نژادش برگزیده شد و یهود نیز تنها به این دلیل که از نسل او بودند برگزیده شدند. در تلمود آمده است: «قوم یهود مقدس و سرورند... دنیا فقط برای جماعت بنی اسرائیل خلق شده است... هیچ‌کس به جز بنی اسرائیل نمی‌تواند ادعا کند فرزند خداست. مهر و محبت خدا از آن جماعت بنی اسرائیل است و بس» (المسیری، ۵، ۷۲).

از نظر بیولوژی و نیز تاریخ، هیچ مبنایی نمی‌توان برای تفسیر مزبور پیدا کرد. در واقع، این ادعا به افسانه شبیه‌تر است تا واقعیت. به گفتهٔ ارنست رنان، بسیاری از کسانی که از نژاد یهود سخن می‌گویند و گاهی راه افراط نیز پیموده و به صهیونیست معروف‌اند با افرادی که با یهودیان سرستیز دارند در این نکته همداستانند که یهودیان از سایر اقوام متمایزند و نباید با سایر اقوام درآمیزند. کوتاه سخن آنکه، چیزی به نام نژاد یهود در تاریخ و نیز به لحاظ بیولوژیکی وجود ندارد، بلکه آن را باید در یاوه‌گویی‌های صهیونیست‌ها و امثال هیتلر سراغ گرفت (ویل دورانت، ۱، ۳۵۴).

به اعتقاد ویل دورانت، یهودیان در آغاز آمیخته‌ای از نژادهای گوناگون بودند. وجود یک نژاد خالص در میان صدها نژاد به معجزه شبیه است و از نظر عقلی ناممکن است. اما این را می‌توان گفت که در میان نژادهای این ناحیه، نژاد یهودیان از همه خالص‌تر مانده است (کستلر، ۱۳۶۱، ۲۳۶). برخی معتقدند یهودیان در ابتدا نژاد خالص بوده‌اند، ولی رفته‌رفته با مهاجرت‌های پی‌درپی و نیز ارتباطات و مناسباتی که با سایر اقوام برقرار کردند، خلوص نژادی خود را از دست دادند و به نژادهای مختلف درآمدند. از دیدگاه فیشربرگ یهودیان حتی در ابتدا نیز نژاد خالص نبوده‌اند:

اگر مطالعهٔ خود را با بررسی مطالب تورات و سنت آغاز کنیم، خواهیم دید که قوم اسرائیل حتی در آغاز شکل‌گیری، از عناصر متعلق به نژادهای مختلف فراهم آمده بود. خواهیم دید که در آسیای صغیر، سوریه و فلسطین نژادهای

گوناگونی وجود داشتند... عبریان قدیم چنانکه در بسیاری از موارد تورات آمده، با تمام اقوام [ساکن در این مناطق] ازدواج کرده و درآمیخته بودند (کریستون، ۱۳۷۷، ۱۵۳).

به خاطر نامعقول بودن تفسیر فوق، اصلاحگرایان یهودی در صدد حذف مناسکی برآمدند که جنبه قومی آیین یهود را برجسته می ساخت. دیوید فریدلاندر یهودیان را ترغیب می کند که مناسک و مراسم دینی خود را به زبان رسمی کشوری که در آن سکنا گزیده اند، به جا آورند؛ زیرا یهودیان زمانی که در میان سایر ملل بیگانه به حساب می آمدند، مناسک و دعاها را به عبری اجرا می کردند، ولی در حال حاضر باید به سرزمینی که شهروند آن هستند عشق ورزند و به زبان مردم همان دیار مراسم و مناسک خود را اجرا کنند (المسیری، ۵، ۷۲).

ج) برگزیدگی قوم دلیل بر تفوق و برتری اخلاقی آنها نسبت به سایر اقوام است. براساس این تفسیر، خدا قوم یهود را به این علت که خدای یگانه را پرستش می کردند برگزید. به عبارت دیگر، از آنجا که این قوم از میان معبودهای متعدد تنها خدای واحد و یگانه را برگزید، خدا نیز آنها را به عنوان قوم برگزیده اختیار کرد. مطابق با این تفسیر، برگزیدگی دو سویه و متقابل است. در تلمود این برداشت از برگزیدگی بیان شده است، آنجا که می گوید: «اگر سؤال شود که چرا خدای یگانه تبارک و تعالی جماعت بنی اسرائیل را برگزیده [در پاسخ باید گفت] چون افراد این جماعت خدا و تورات او را برگزیدند» (The Interpreter's Bible, 30).

۲. برگزیدگی به مثابه یک تکلیف و مسئولیت دینی

بر پایه این تفسیر، خدا قوم یهود را برگزید تا در میان اقوام دیگر خادم او باشند و در اصلاح عالم بکوشند و بین اقوام و ملل مختلف وحدت و همدلی ایجاد کنند. این نوع انتخاب و گزینش برخلاف تفسیر نخست از تفوق و برتری قوم یهود حکایت ندارد، بلکه تکلیفی است که خداوند بر دوش آنها نهاده است و از این رو مسئولیت آنها سنگین تر است. در عاموس آیه ای است که همین معنا و برداشت از برگزیدگی را تداعی می کند، آنجا که می گوید: از میان تمام اقوام روی زمین، من تنها شما را انتخاب کرده ام. به همین دلیل وقتی گناه می کنید شما را تنبیه می کنم: زیرا گناهان شما باعث می شود که رابطه من و شما تیره شود (عاموس، ۳: ۲-۳).

۳. برگزیدگی به مثابه سری از اسرار الاهی و یک امر ربانی و ملکوتی

طبق این برداشت، پرسش از فلسفه و علت برگزیدگی عبث و بیهوده است؛ زیرا برگزیدگی بی نیاز از علت و فلسفه است. همین که اراده خدا بر این امر تعلق گرفت که از میان اقوام مختلف قوم خاصی را برگزیند کفایت می کند و شایسته نیست که از علت آن سؤال شود. این برداشت متأثر از تفکر مسیحی است، زیرا چنانکه خواهیم گفت، متألهان مسیحی در باب برگزیدگی قوم یهود سه دیدگاه دارند که بر پایه یکی از آنها، یهودیان بر اثر لطف و فیض الاهی انتخاب شدند نه به علت خوب بودن خودشان و یا برخورداری از امتیازهای دیگر. بر اساس این نظریه، برگزیدگی یک امر الاهی است که انسان باید از صمیم قلب و سویدای وجود خویش به آن اذعان کرده، از چند و چون آن نپرسد. بنابراین برگزیدگی ارتباطی با خیر و شر و طاعت و معصیت ندارد، زیرا محبت خدا نسبت به قوم برگزیده بر عدالت او غالب است.

چنانکه گذشت، تفسیر سوم از برگزیدگی متأثر از تفکر مسیحی است. در انجیل یوحنا، از برگزیدگی به عنوان فعل خدا یاد شده است نه بنی اسرائیل: «شما مرا برنگزیدید، من شما را برگزیدم» (یوحنا، ۱۵:۱۶). به باور یوحنا، برگزیدگی به مثابه سری از اسرار الوهی است، هر چند یهودیان به فلسفه این راز پی نبردند. تنها رهبران دینی خاصی دعوت و فراخوان جدایی از تمام کفار و ملحدان را دریافتند. در سفر تشبیه بر این جدایی تأکید شده است؛ چه آنکه تشبیه در زمانی نوشته شد که هم تاریخ گذشته و هم تاریخ فعلی از نتایج اسفبار عقیده توحید همراه با مدارا نسبت به کفار پر شده بود (آشتیانی، ۱۳۶۸، ۴۷۵).

۴. برگزیدگی به مثابه حکم ازلی

همانگونه که پیشتر گفتیم، اغلب معتقدند که برگزیدگی قوم بنی اسرائیل ریشه در عهد و پیمانی دارد که خدا از طریق آبای اولیه و حضرت موسی با ایشان بسته است؛ عهد و پیمانی که خداوند در کوه سینا و نیز برای بار دوم در دشت موآب با آنان بست. ولی مارتین بوبر، فیلسوف شهیر یهودی، هیچ نوع ارتباطی میان برگزیدگی قوم اسرائیل و مسئله عهد و میثاق قائل نیست، بلکه معتقد است خداوند از ازل این قوم را مستعد یافته و برگزیده است، هر چند نافرمانی ها و خطاهای زیادی در پرورده آنان ثبت شده است.

بوبر روایت خروج را بازگو می‌کند که یهوه به فرعون می‌گوید: «به فرعون بگو خداوند چنین می‌گوید اسرائیل پسر من و نخست زاده منست و به تو می‌گویم پسر مرا رهاکن تا مرا عبادت نماید و اگر از رهاکردنش ابا نمایی همانا پسر تو یعنی نخست زاده ترا می‌کشم» (خروج، ۴: ۲۲).

بوبر می‌پرسد: در آن موقع که هنوز یهوه با اسرائیل عهد و پیمانی نبسته بود، چگونه او را پسر ارشد خود خواند؟ اسرائیل چرا از ابتدا قوم خدا و ملت مقدس است؟ علت این تقدیس با آن همه ناپاکی‌های این قوم در آینده چیست؟ بوبر معتقد است که اسرائیل بالقوه قوم مبارک و قوم خدا بوده است و او را یهوه از قبل برگزیده تا روزی مقدس شود! او می‌نویسد: «خداوند اسرائیل را با عشق و علاقه جست‌وجو کرد و قوم خود را برگزید، زمانی که هنوز او به وجود نیآمده بود... در عصر جدایی اقوام و هنگامی که از اسرائیل هیچ اثری نبود، خداوند این قوم متولد نشده را رفعت بخشید تا نخستین فرزند ذکور او گردد» (المسیری، ۵، ۱۳۷).

۵. برگزیدگی به مثابه موهبت الاهی

آیا برگزیدگی قوم اسرائیل از سر لطف و رحمت یهوه است؟ به عبارت دیگر، آیا اراده الاهی بر این تعلق گرفت که قوم اسرائیل برگزیده شود یا این‌که این قوم لایق این برگزیدگی بوده و خداوند باید آنان را به این مقام و جایگاه ارتقا می‌بخشید؟ به بیان دیگر، آیا برگزیدگی هبه و عطای الاهی است یا این‌که جزء حقوق این قوم بوده و تخلف خداوند از این کار شایسته نبوده است؟ برگزیدگی در ابتدا از رحمت و اراده خدا نشأت گرفت، لکن قوم یهود خود را سزاوار این برگزیدگی می‌دانستند، لذا برگزیدگی از موهبت الاهی بودن به حقی از حقوق یهود تحول یافت و بر این اساس، حتی اگر قوم یهود به پیراهه بروند، بر خدا لازم است آن حق و دین را ادا کند. در تلمود از زبان خدا آمده است: «با جماعت یهود همچون ملت‌های دیگر معامله نمی‌کنم، حتی اگر اعمال خوب آنان اندک باشد» (The Interpreter's Bible, 30).

خداوند از میان اقوام مختلف، بنی اسرائیل را برگزید، اما نه از آن‌رو که توانمند و برخوردار بودند، بلکه چون ضعیف بودند. این موضوع با توجه به این‌که خدایان معمولی بیشتر دل‌نگران افراد فرهیخته، توانمند و متمدن بودند، معنا پیدا می‌کند. در سفر تثبیه

هیچ دلیلی برای برگزیدگی جز توجه خاص خدا و وعده او به پدران اولیه ارائه نمی شود. کوتاه سخن آنکه، این عمل از سر لطف است، و دیگر سؤال نمی شود که چرا خدا، آباء اولیه را برگزید؟ (قزوینی یزدی، ۱۳۷۸، ۲۰۱).

دیدگاه متفکران یهودی درباره قوم برگزیده

فیلون اسکندرانی

تقریباً تمام متفکران یهودی اعم از فیلسوف، الاهیدان و عارف به فراخور حوزه مطالعاتی خود در باب برگزیدگی قوم یهود موضعی اتخاذ کرده اند. با این که موضوع فوق مقاله مستقلی می طلبد، در این مجال تنها به ذکر دیدگاه های تنی چند از متفکران یهودی خواهیم پرداخت که به گونه ای تمام ادوار تاریخی را پوشش قرار دهد. فیلون اسکندرانی که از او به عنوان مؤسس فلسفه دینی در قلمرو ادیان ابراهیمی نام برده می شود، در صدر این افراد است. فیلون در سه جا به موضوع برگزیدگی پرداخته است: «رساله درباره قوانین خاص»، «رساله درباره زندگی موسی» و «رساله درباره فضایل». در رساله نخست به بررسی نسبت قوم یهود با سایر اقوام پرداخته است. از نظر او نسبت قوم یهود با کل جهان مسکون از نوع نسبت کاهن با یک شهر است. یک کاهن با بیان حقیقت به مردم یک شهر خدمت می کند. قوم یهود نیز با بیان حقیقت و قوانین الهی ای که خداوند درباره تن و روان هر دو وضع کرده است، به کل نژاد انسانی خدمت می کند (Philo 1995a, 583). فیلون در «رساله درباره زندگی موسی» ذیل گستره قوانین یهودی در میان غیر یهودیان به موضوع برگزیدگی پرداخته است. به باور او، هر قومی نسبت به آداب، نهادها، مؤسسات و ارزش های قومی خود تعصب خاص دارد و حاضر نیست تحت هیچ شرایطی از آنها روی تافته، به ارزش ها و رسوم سایر اقوام روی آورد. یونانی ها، مصری ها و بربرها هر یک تنها آداب و رسوم و نهادهای خود را پاس می دارند. در حالی که این موضوع درباره ارزش ها، فضایل و آداب و نهادهای قوم یهود صورت متفاوتی یافته است؛ زیرا تمام اقوام پاره ای از قوانین موسوی را تکریم می کنند و پاس می دارند. فیلون به طور موردی به روز هفتم که برای استراحت در نظر گرفته شده اشاره می کند. به زعم او، تمام اقوام در این خصوص از قوم یهود الهام گرفته اند (Philo 1995b, 492). شباهت یکی از نشانه های برگزیدگی است. دلایل چندی برای قداست این روز بر شمرده اند که

در اینجا مجال ذکر آنها نیست. تنها به ذکر این نکته بسنده می‌کنم که در اسفار پنج‌گانه به دفعات بر حفظ شعایر شبات همچون عهد همیشگی بین خدا و جماعت اسرائیل تأکید شده است.

سومین جایی که فیلون راجع به برگزیدگی سخن گفته است «رساله درباره فضایل» است. وی در آنجا هدف شریعت موسوی را بیان می‌کند. از نظر او، موسی تنها در صد سعادت قوم یهود نبود، بلکه سعادت تمام جهانیان از هر مذهب و نژادی، وجهه همت او بود. خواست او ترویج وحدت کلمه، رفتار محبت‌آمیز، دوستی و رفاقت و احساس متقابل میان تمام انسان‌ها بود. هر چند تاکنون به این امور در دعاها اشاره شده است، باید تلاش کرد به واقعیت پیوندد (Philo 1995c, 651).

یهودا هلوی

یهودا هلوی در باب برگزیدگی یهودیان نظر خاصی ابراز کرده است. او معتقد است که خداوند استعداد و قوه دینی ویژه‌ای ابتدا به آدم و بعد به نمایندگان منتخب و برگزیده خود در طول تاریخ و نیز سپس به تمام بنی اسرائیل اعطا کرد. بنابراین، این قوه و استعداد دینی موروثی است و تنها قوم اسرائیل قادرند در ارتباط با خدا باشند. به خاطر این عامل و اثر الاهی برگزیدگی، اسرائیل یک مشیت فوق طبیعی است که سایر اقوام از آن محروم‌اند. اندیشه قوم برگزیده چنانکه دیدیم، جایگاهی محوری به خود اختصاص داده، ولی سایر فلاسفه از آن به عنوان موضوعی فرعی بحث کرده‌اند (Hertzberg, 40).

اسپینوزا

دیدگاه اسپینوزا درباره برگزیدگی را می‌توان به شرح ذیل بیان کرد: ۱. برگزیدگی با سعادت و خوشبختی به معنای واقعی کلمه در تعارض است. کسی که خود را خوشبخت و سعادتمندتر از دیگران می‌داند تنها به این دلیل که از امتیازاتی برخوردار است که بقیه فاقد آن هستند از معنای واقعی سعادت غافل است. سعادت واقعی انسان صرفاً عبارت از حکمت و شناخت حقیقت است نه این‌که او عاقل‌تر از دیگران است. ملاحظاتی از این دست حکمت یا سعادت حقیقی انسان را افزایش نمی‌دهد. ۲. آیاتی که از برگزیدگی قوم یهود سخن می‌گویند به فراخور درک و فهم یهودیان بوده است. برای نمونه، آیات ۶ و ۷

باب ۹ تنبیه نشان می‌دهد که عبرانیان سعادت حقیقی را نمی‌شناختند. لذا اگر خدا به طور یکسان تمام انسان‌ها را به نجات فرامی‌خواند، آنان در راه سعادت گام بر نمی‌داشتند. وقتی که خدا به سلیمان می‌گوید: «اینک برحسب کلام تو کردم و اینک دل حکیم و فهیم به تو دادم، به طوری که پیش از تو مثل توئی نبوده است و بعد از تو کسی مثل تو نخواهد برخاست (اول پادشاهان، ۱۲:۳) در واقع خدا بنابه فهم عبرانیان با آنان سخن گفته است. البته اسپینوزا منکر این نیست که خدا شریعت موسوی را تنها برای آنان تنظیم و وضع کرده و فقط با آنان سخن گفته است. عبرانیان در شناخت و درستکاری بر بقیه اقوام برتری ندارند، آنان به خاطر زندگی خوب و ایده‌های متعالی برتر نیستند، چه آنکه تمام اقوام کم‌وبیش از این مواهب برخوردارند. ۳. برگزیدگی یهودیان به خاطر حکومت مستقل و سازمان اجتماعی آنان بوده است نه برخورداری از حکمت و مواهبی از این دست. در واقع، موفقیت آنان در امر حکومت باعث شد تا از مزایای حکومت مستقل و سعادت موقتی برخوردار گردند. این تنها چیزی است که خدا به پاتریاخ‌ها و اخلاف آنان داده است. در شریعت موسوی هیچ پاداشی برای فرمانبرداری جز برخورداری از مواهب پیش‌گفته پیشنهاد نشده است. در مقابل، اگر عهد را نقض کنند، قوم از هم خواهد پاشید و نه تنها وعده‌های خدا در حق آنان عملی نخواهد شد که عذاب و کیفر خواهند دید. این موضوع به قوم یهود اختصاص ندارد، بلکه تمام اقوام این‌گونه‌اند؛ اگر قانون را رعایت کنند به امنیت و آسایش دست خواهند یافت.

۴. سایر اقوام نیز قوانین خاص خود را دارند. از آنجا که خدا قوم یهود را برای تشکیل جامعه و حکومت خاص برگزیده است، قوانین خاص آنان را تنظیم و وحی کرده است، ولی این بدین معنا نیست که سایر اقوام قوانین خاص خود را ندارند. در سفر پیدایش آمده است: «مَلَكِيصَّدَق مَلِك سَالِيم و كَاهِن خدای تعالی بود». این آیات دلالت می‌کند بر این‌که قبل از آنکه خدا قوم اسرائیل را به وجود آورد، پادشاهان و کاهنانی در سالیام بوده‌اند که مناسک و قوانین خاص خود را داشته‌اند (پیدایش، ۱۴:۱۸-۲۰)، و نیز آمده است «ابراهیم قول مرا شنید و وصایا و اوامر و فرایض و احکام مرا نگاه داشت» (پیدایش، ۵:۲۶)، زیرا ابراهیم هیچ‌گونه مناسک و احکام خاصی از خدا دریافت نکرد، لذا بر طبق قوانین ملکِیصَّدَق عمل کرد.

در کتاب ملاکی نبی آمده است اسم خدا در میان امت‌ها عظیم خواهد بود. اما شما

آن را بی حرمت می‌سازید (ملاکی نبی، ۱: ۱۰-۱۲). آیاتی از این دست نشان می‌دهد که اقوام دیگر نیز احکام و مناسک خاص خود را داشته‌اند و محبت خدا تنها به یهودیان اختصاص نداشته است. در سفر تثنیه آمده است: «کدام قوم بزرگ است که خدا نزدیک ایشان باشد. چنانکه یهوه خدای ماست. در هر وقت که نزد او دعا می‌کنیم و کدام طایفه بزرگ است که فرایض و احکام عادلۀ مثل تمام این شریعتی که من امروز پیش شما می‌گذارم دارند» (تثنیه، ۴ و ۷). اسپینوزا می‌گوید مفاد این آیه به زمان حکومت یهودیان و نیز هنگامی که معجزات بشمار رخ داد اشاره دارد و گرنه از نظر عقل و فضیلت و مهربانی خدا نسبت به تمام اقوام مهربان است. در مزامیر آمده است: «خداوند عادل است در جمیع طریق‌های خود، و رحیم در کل اعمال خویش» (مزامیر، ۱۶: ۱۴۵). در ایوب آمده است خداوند شریعت را مقرر کرد برای تمام نژاد بشری تا خدا را تقدیس کنند و از یلیدی و گناه در امان بمانند و در انجام خوبی‌ها توانا گردند. ایوب با این‌که بیگانه بود، از میان تمام انسان‌ها به خدا نزدیک‌تر و مقبول‌تر بود؛ زیرا او در تقوا و دین‌داری بر همگان برتری داشت» (ایوب، ۲۸: ۳۸). در یونس از رحیم، کریم و دیرغضب بودن خدا صحبت شده است و نیز بر این‌که مشمول حال تمام انسان‌هاست. اسپینوزا نتیجه می‌گیرد تمام انسان‌ها به یک اندازه مشمول لطف و رحمت الاهی‌اند.

۵. پیامبری اختصاص به قوم یهود ندارد، بلکه تمام اقوام از عطیۀ پیامبری برخوردار بوده‌اند. به عبارت دیگر، کتاب مقدس عبرانی تنها به ثبت و ضبط تاریخ مقدس و پیامبران خود اهتمام ورزیده است، ولی این دلیل نمی‌شود که سایر اقوام پیامبر نداشته‌اند. از طرفی پیامبران عبرانی بسیاری از سوی خدا برای هدایت و راهنمایی نه تنها قوم یهود که اقوام غیرعبرانی فرستاده شدند. به عنوان مثال، حزقیال برای تمام ملت‌های شناخته‌شده آن زمان و نیز یونس به منظور هدایت مردم نینوا فرستاده شد. اشعیا از فراز و فرود سایر اقوام سخن گفته است؛ آن‌جا که می‌گوید خداوند برای رهایی مصری‌ها منجی برای ایشان خواهد فرستاد و خدا در میان آنان معروف خواهد گشت و مصریان خدا را عبادت خواهند کرد و در پایان خدا از مصریان به عنوان قوم خود یاد می‌کند: «زیرا یهوه صباپوت آنها را برکت داده خواهد گفت قوم من مصر و صنعت دست من آشور و میراث من اسرائیل مبارک باشند (اشعیا، ۱۹: ۲۵). ارمیا نه تنها پیامبر قوم یهود که پیامبر تمام ملت‌ها خوانده شد (ارمیا، ۱: ۵). ناگفته نماند که در عهد عتیق از

پیامبرانی نظیر نوح، بلعم و اخنوخ نام برده شده که بیگانه و غیرمختون بوده‌اند. کوتاه سخن آنکه، از نظر اسپینوزا آیاتی نظیر ارمیا، ۳۷:۳۱ و حزقیال ۳۲:۲۰ که دلالت بر برگزیدگی می‌کنند، چنان‌که در کنار آیاتی از قبیل لایوان، ۲۷:۱۸ و تثئیه، ۱۹:۸ قرار دهیم بر موقتی بودن برگزیدگی بنی اسرائیل دلالت خواهند داشت (Hertzberg, 38).

از نظر اسپینوزا، رابطه خدا با قوم اسرائیل فراتاریخی است. بنابراین، تاریخ محل این ارتباط نیست. در قبلا آمده است که اصولاً تاریخی وجود ندارد. ما برای این‌که تصور بهتری از ایده برگزیدگی پیدا کنیم باید سراغ نظریات فلسفی ای برویم که بر نظریه اسپینوزا و قبلا استوار نباشد، یعنی نظریاتی که این رابطه را زمانی و تاریخی می‌دانند. اسپینوزا می‌گوید تنها به یک شرط با ادعای یهودیان مبنی بر برگزیدگی از سوی خدا مخالفت ندارم و آن این‌که این برگزیدگی، اعم از موقت و ابدی، تنها با رفاه زندگی جسمانی آنان در ارتباط باشد، زیرا از این نظر ممکن است قومی با اقوام دیگر فرق داشته باشد، ولی از حیث فهم و فضایل هیچ فرقی میان اقوام نیست و از این لحاظ نمی‌توان گفت خدا قومی را از میان اقوام دیگر برگزیده است.

به نظر اسپینوزا، کناره‌گیری یهودیان از سایر ملل و عدم اختلاط با آنان و نیز انجام پاره‌ای از مناسک باعث ماندگاری آنان شده است: «سبب این امر، معجزه نیست بلکه از همه اقوام دیگر به نحوی کناره گرفته‌اند که کینه همه را نسبت به خود برانگیخته‌اند، و نشانه این کناره‌گیری تنها رسوم و آدابشان نیست که به کلی عکس رسوم و آداب دیگران است، بلکه ختنه نیز نشانه جدایی ایشان از اقوام دیگر شده است... موضوع ختنه چنان موضوع مهمی است که اطمینان دارم این قوم را همیشه نگاه خواهد داشت (Spinoza, 44).

موسی مندلسون

موسی مندلسون و هرمان کوهن، از اندیشمندان بنام یهودیت، برگزیدگی بنی اسرائیل را برتافته، در مقابل آن موضع گرفته‌اند. آنان بر قوانین نوح تأکید می‌ورزند و از این طریق می‌کوشند مبنایی عقلانی برای اصول اخلاقی مشترک و جهانی دست و پا کنند. از نظر مندلسون، اصول عقاید یهودیت همان اصول دین عقل‌اند که تمام انسان‌ها می‌توانند با تأمل بدان دست یابند و از طرفی همگانی و فراگیرند. از این‌رو، کسانی که بر برگزیدگی

بنی اسرائیل تأکید می‌کنند و اصول عقاید یهودیت را کاملاً و حیانی می‌پندارند، سایر اقوام را از آگاهی‌های نجات‌بخش به حقایق ازلی بی‌بهره می‌دانند، زیرا وحی الاهی بر آنان ناشناخته و مجهول است. به نظر مندلسون، جامعه دینی فقط می‌تواند خواهان همراهی در عمل باشد و در حیطه عقیده نمی‌تواند چنین درخواستی داشته باشد (یاسپرس، ۱۳۷۵، ۱۵۴).

کاوفمان کهلر

کاوفمان کهلر (۱۸۴۳-۱۹۲۶)، شخصیت مهم یهودیت اصلاح‌گرای آمریکایی است. او دین را با پیشرفت و رشد اخلاق، و برگزیدگی را با فعالیت مشترک برای عملی کردن آن یکی می‌داند. یهودیت در دوران مربوط به کتاب مقدس دینی بوده و در زمان خودش بیشترین نفوذ و پیشرفت را داشته است و در حال حاضر نیز چنانچه آرمان‌ها و روش‌های کهنه و منسوخ گذشته جای خود را به آرمان‌ها و روش‌های جدید امروزی دهند و در آنها پالایش و اصلاحی صورت گیرد، می‌تواند چون گذشته، نفوذ و پیشرفت داشته باشد. از نظر کهلر، تجلی یهوه به حادثه سینا محدود نمی‌شود، بلکه رو به پیشرفت است و در هر زمانی متناسب با همان زمان جلوه‌گر می‌شود.

برگزیدگی اسرائیل را نمی‌توان یک عمل الوهی و مستقلی تلقی کرد که در لحظه وحی یا حتی در طول دوره مربوط به کتاب مقدس به پایان رسیده است. در عوض باید آن را فراخوانی دانست که در همه زمان‌ها اصرار می‌ورزد و تمام سرزمین‌ها را احاطه کرده است و فعالیت پیوسته روح است که برای خودش مبشران و قهرمانان جدیدی می‌خواهد تا به حقیقت عدالت و دین متعالی شهادت دهند (Hertzberg, 38).

مردخای کاپلان

مردخای کاپلان همواره بر آن بود تا پاسخی درخور برای پرسش‌هایی فراهم آورد که قوم یهود در عصر جدید با آن مواجه است. در عصر جدید به لحاظ اجتماعی دموکراسی و به لحاظ عقلی تفکر اصالت طبیعت بقای قوم یهود را تهدید می‌کرد. یهودیان در سایه دموکراسی آمریکایی به عنوان یک انسان و شهروند، نه یک یهودی، از حقوقی نظیر حق حیات، آزادی و سعادت برخوردار شدند. طبیعی است که از آنان انتظار می‌رفت در ازای

دریافت این حقوق در حیات سیاسی، فرهنگی و اقتصادی ملت آمریکا کاملاً سهیم باشند. اما چرا و چگونه این برخورداری برای یهودیان یک چالش و تهدید بود نه یک فرصت؟ منشأ این چالش این واقعیت بود که یهودیان آمریکایی با برخورداری از این حقوق جدید که پیشینیان آنان خاصه در قرون میانه از آنها بی بهره بودند، با نوع متفاوتی از رابطه مواجه شدند که پدران ایشان قبلاً تجربه نکرده بودند. در سایه دموکراسی آمریکایی هویت یهودی، آن‌گونه که پیشتر مطمح نظر بود، تضعیف شد، زیرا یهودیان مقیم آمریکا تنها به دلیل شهروندی بودن از این حقوق برخوردار شدند نه یهودی بودن. لذا وابستگی یهودیان به گروه قومی و دینی خود رو به تحلیل می‌رفت و آنان به تدریج جذب فرهنگ غالب آمریکایی می‌شدند.

عامل دیگری که باعث تضعیف هویت یهودی شد، دیدگاهی بود که به طبیعت اصالت می‌داد. اصالت طبیعت نقطه مقابل دیدگاه فراطبیعی سنت یهودی بود که بر مبنای آن تمام موجودات تحت اراده و کنترل الهی قرار دارند.

مردخای کاپلان دریافت که ترکیب دموکراسی و طبیعت‌گرایی به اضمحلال و فروپاشی کامل قوم یهود به عنوان یک هویت جاودانه خواهد انجامید. به نظر او، تنها عاملی که می‌تواند به طرز متناقض‌نمایی سبب بقای قوم یهود گردد، یهودی‌ستیزی است. یهودیان در مواجهه با یهودی‌ستیزی است که از وجود خود به عنوان عضوی از یک قوم متمایز آگاه می‌گردند. البته این سبب می‌شود یهودیان از مزایای دموکراسی به طور تام و تمام برخوردار نگردند. با این وصف، کاپلان دریافت که یهودی‌ستیزی به عنوان یک عامل خارجی نمی‌تواند برای مدت مدیدی عامل بقای قوم یهود باشد. عوامل طبیعی جذب - به عنوان مثال، ازدواج‌های فامیلی در زمان ما - زود یا دیر از راه می‌رسند.

پاسخ کاپلان این بود که یهودیت را می‌بایست به مثابه تمدن دینی قوم یهود دوباره تفسیر کرد. انقلاب کوپرنیکی‌ای که در تفکر کاپلان اتفاق افتاده، این نظریه اوست که یهودیت تنها یک دین نیست، بلکه عبارت است از کل تمدن قوم یهود اعم از زبان عبری، سرزمین اسرائیل، فرهنگ یهودی، هنرها، آداب و رسوم و خلیقات یهودی. در یک کلام، یهودیت یک روند رو به رشد و در حال شدن است؛ لذا می‌توان آن را از نو ساخت و دوباره بنا کرد.

این نظریه در شاهکار او ذیل یهودیت به مثابه یک تمدن بسط یافته است. این اثر در

سال ۱۹۳۴ برای اولین بار انتشار یافت. نتیجه غیرمستقیم این اثر انتشار مجله نوساختارگراها در سال ۱۹۳۵ از سوی حلقه کوچکی از حاخام‌ها و غیرروحانیان بود. نهضت نوساختارگرایی بر آن شد تا اسرائیل را بسازد و به آزادی و صلح و عدالت جهانی کمک کند. مردخای کاپلان در تحقیقات خود روش پدیدارشناسی را دنبال می‌کرد. پدیدارشناس در صدد شناخت وجدان دینی و داده‌های انسان باستان آن‌گونه که تجربه کرده است می‌باشد. بر این اساس، پاسخگویی به سؤالات متافیزیکی کار دین نیست، بلکه آن نحوه اهتمام تمدن برای نیل به نجات و کمال ذات را بیان می‌کند. دین را نمی‌توان از چارچوب فرهنگی جدا ساخت. دین عنصر اصیل تمدن است. دین پدیده‌ای محوری، عامل مهارکننده و نیروی نظام‌بخش است. نجات در عصر جدید به معنای شناخت خوبستن است.

کاپلان به جای برگزیدگی واژه vocation را قرار داد. تبعات منفی برگزیدگی نظیر تمایز و تفوق بنی اسرائیل بر سایر اقوام بر این مفهوم باز نمی‌شود و دیگر مقایسه اسرائیل و سایر اقوام با نور و ظلمت بی‌معناست.

شاید گفته شود یهودیان چون مطرود مسیحیان واقع شدند، برای جبران این احساس حقارت به ایده برگزیدگی روی آوردند، چه آن‌که بر پایه باور مسیحی، مسیحیان اسرائیل حقیقی اند و یهودیان باید طرد شوند. پاسخ کاپلان به این پرسش مهم است. آن‌جا که می‌گوید: «یهودیان با جایگزین کردن باور به برگزیدگی با باور به طرد قوم یهود در واقع یک خطا را به جای خطای دیگر و یک توهم را به جای توهم دیگر نشانند. دوری از درد یأس و سرخوردگی با توسل به یک توهم خطرناک است. ما می‌توانیم نجات حقیقی را تنها با قبول واقعیت بیابیم». به عبارت دیگر، از جمع دو خطا حقیقت پدید نمی‌آید. تنها با قبول واقعیت است که یک شخص یا قوم به کمال ذاتی اصیل خود دست می‌یابد. به اعتقاد کاپلان نفی برگزیدگی به معنای نفی ایمان یهودی نیست، چه آن‌که ایمان استعدادها را شکوفا می‌کند و سبب می‌شود که بیشترین استفاده را از آنها ببریم. واژه vocation یعنی آن دسته از ارزش‌های جهانی را که در کوران تجربه بر آنان نمایان شده است در اختیار تمام جهانیان قرار دهند. بنابراین مقدس بودن قوم یهود به معنای انکار قداست سایر اقوام نیست. آنان نیز اگر تجارب خود را منتقل کنند مقدس خواهند بود. مفهوم vocation با مفهوم mission که اصلاحگران به کار می‌برند، تفاوت دارد.

اصلاحگران معتقد بودند خداوند یهودیان را در میان سایر اقوام پراکنده کرد تا مقام پدری خدا و برادری خود را به عنوان رسالت الاهی ای که در تعلیم نوع بشر دارند، به گوش تمام اقوام برسانند. یهودیان اصلاحگر این رسالت را تنها دلیل وجود قوم یهود عنوان کرده‌اند؛ به عبارت دیگر، کمک به بشر تنها دلیل وجودی آنان است. البته کاپلان در پاره‌ای از سخنانش عنوان کرده است که وجود یهودیت نیازمند دلیل نیست و در فقرات دیگر استدلال کرده است که وجود یهودیت نیازمند یک معنا یا ماهیت است. کاپلان در مخالفت با اصلاحگرایان می‌گوید که رسالت یهودیان صرف خدمت به نوع بشر نیست، بلکه باید با استفادهٔ بهینه از استعدادهای خود زمینهٔ یک زندگی خوب را برای خود فراهم سازند. کاپلان می‌گوید آگاهی از پاره‌ای از اهدافی که زندگی یک یهودی را ارزشمند می‌سازد، تمنای زندگی را در ما به عنوان یک یهودی تقویت می‌کند. بر اساس این گفته، مفاهیم وجود و ماهیت هم زمان در تفکر کاپلان حضور دارد. وجود یهودیت یا احساس معنا، هدف یا ماهیت پروبال می‌گیرد. لذا کاپلان نوشت: بنابه فلسفهٔ معاصر، یهودیت به مثابهٔ تمدن دینی از نظر وجودی قوم یهودی و از نظر ماهوی دین یهودی و از نظر کارکردی طرز زندگی یهودی است.» این بدان معناست که یک یهودی متفکر باید اطمینان خاطر داشته باشد که اولاً قوم یهود به شیوهٔ خاص خودش تشکیل شده است (وجود). ثانیاً اندیشهٔ یهودی خدا با پیشرفت نوع انسان تکامل می‌یابد (ماهیت) و در پایان طرز زندگی یهودی می‌تواند به آن دسته از ارزش‌هایی که برای پیشرفت و بقای انسانیت اساسی‌اند تفوق و برتری بیخشند. این معنای کامل رسالت (vocation) یهودیت است یعنی یهودیان باید به بهترین شیوهٔ ممکن حداکثر استفاده را از وجود خود ببرند، بدون آنکه خود را برتر و ممتاز از دیگران بدانند و سایر اقوام را تحقیر کنند؛ به دیگر سخن، قوم یهود قومی است که برمی‌گزینند و نه قوم برگزیده. (Unterman 1990, 73).

مردخای کاپلان مفهوم برگزیدگی را با تعابیر کارکردگرایانه تفسیر کرد، زیرا در فلسفهٔ طبیعت‌باور او خدا یک شخص نیست که بتواند برگزیدگی را اعمال کند. از نظر او اندیشهٔ برگزیدگی به منظور بقای قوم یهود بوده است که اکنون نه ضروری است و نه مطلوب. بنابراین برگزیدگی بنی اسرائیل دیگر جایگاه و اهمیتی ندارد. آرتور هرتزبرگ به اختصار دیدگاه مردخای را این چنین بیان کرده است:

مدافعان نظریه برگزیدگی قوم بنی اسرائیل، چنانچه در باب پیامد نقش دین در تمدن بشری درست فکر کنند، دچار زحمت نخواهند شد. در گذشته، پیروان همه ادیان سنتی جهان غرب معتقد بودند که دین حقیقتی است که به طور فراطبیعی وحی شده است. این که چنین حقیقتی تنها توسط قوم خاصی منتقل شده، دلیل خوبی است بر این که تنها آنان برگزیده شده‌اند؛ زیرا به زعم ایشان نجات تنها از طریق حقیقت و حیانی به دست می‌آید و کسی که واجد آن است به اجبار آن را به بقیه ابلاغ و تحمیل می‌کند و از طریق فعالیت تبلیغی، دیگران را به تغییر آیین و انجمن برگزیده خاص فرا می‌خواند.

اما اگر کسی به ایده وحی فراطبیعی قائل نباشد، از نظر او دین به چه معنایی خواهد بود؟ اگر حقیقت دینی مستقل از هرگونه تجلی خدا بر یک قوم خاص است، از آن رو که آن دین در دسترس تمام انسان‌هاست هیچ تفاوتی با حقیقت علمی ندارد. در واقع یکی از معیارهای مهم حقیقت، قابلیت کاربرد جهانی و مطابقت آن با عقل است.

دین عبارت است از تلاش سازمان یافته یک قوم برای نجات، زیرا تمدن یک قوم به آنان مدد می‌رساند تا به عنوان انسان به سرنوشت خود دست یازند. در جریان آن تلاش و جست‌وجو، مردم حقیقت دینی و ارزش‌های جاودانه را کشف می‌کنند. این حقایق و ارزش‌ها نظیر بقیه حقایق و ارزش‌ها جهانی‌اند و حق انحصاری گروه خاصی نیست که کشف کرده باشند. ادیان تا آن حد که در آلمان متمایزند، به لحاظ وجودی چنین نیستند. هر دینی قلمرو خاصی از حیات جمعی را که قدیسان آن گروه مشخص کرده‌اند، ارائه می‌کنند. این‌ها دستاوردهای مشخص وجود تاریخی یک گروه است. مقدسات عبارت‌اند از: سنت‌ها و رهبران مهم، کتاب‌های مقدس، مکان‌های مقدس، نمادهای مشترک، عادات و شیوه‌های مردمی و تمام اشیا بی که مقدس‌اند؛ زیرا آنها با تلاش قوم برای دست‌یابی به نجات در ارتباطند؛ لذا هیچ دلیلی وجود ندارد بر این که همه مردم جهان مقدسات یک قوم یا کلیسا را بپذیرند، هم‌چنان که تمام مردم ملزم به پوشیدن یک نوع لباس نیستند. مهم آن است که مقدسات هر قوم یا کلیسایی به تلطیف کردن و جنبه انسانی بخشیدن به همه کسانی که به آن تعلق دارند کمک کند و ارزش‌های جهانی و کلیتی را که تمام اقوام و کلیساها در آن سهیم‌اند تحقق بخشد. یک دین در صورتی جهانی است که برداشت و تصورش از خدا تصویری باشد که دل‌بستگی و التزام به قوانین اخلاقی‌ای را که اعتبار جهانی دارند، به طرفدارانش بقبولاند. تنها به این معنا یهودیت دین جهانی می‌تواند باشد (Kaufman, 175).

کتاب مقدس عبری مشحون از عباراتی است که نشان می‌دهد که قوم بنی اسرائیل، که بعدها یهودی نامیده شدند، نقش ویژه‌ای در طرح الاهی ایفا کرده‌اند. این باور بر تمام تفکر یهودی سایه افکنده است. برخی تأکید می‌کنند که برگزیدگی امتیاز نیست، بلکه خدمت است. کاپلان که طبیعت‌باور است و به دین منهای وحی قائل است، در پاسخ می‌گوید که بزرگ‌ترین امتیاز قوم این است که برای خدمت برگزیده شده است. همچنان‌که در عاموس آمده، در خوش‌بینانه‌ترین حالت، برگزیدگی اسرائیل توسط خدا و برای خدا جهت تکمیل طرح خدا برای تمام نوع بشر است.

مارتین بوبر

مارتین بوبر، الاهدان یهودی، به واقعیت مواجهه خدا با قوم یهود سخت باور دارد. به نظر او، این حادثه در تجربه شخصی تمام یهودیان تکرار می‌شود، البته تا زمانی که بخواهند یهودی باقی بمانند و صدای خدا که آنان را مخاطب قرار داده بشنوند. مارتین بوبر مفاهیم سنتی خدا و اسرائیل را تصدیق می‌کند، اما چندان‌که باید و شاید به شریعت واقعی نمی‌نهد، چه آن‌که به باور ایشان انسان در مواجهه با خدا به عنوان یک فرد با او سخن می‌گوید، سخنانش را می‌شنود و آنچه را شخصاً شنیده اطاعت می‌کند.

بوبر این سؤال را پیش می‌کشد که «قوم خدا» بودن به چه معناست؟ اعتقاد و باور عمومی به خدا و پرستش او یک قوم را قوم خدا نمی‌سازد، بلکه قوم خدا بودن بیشتر به این معناست که صفات خدا از قبیل عدالت و محبت در آن قوم تجلی کرده و در زندگی ایشان و نیز زندگی اعضا با یکدیگر تأثیر گذاشته است. عدالت در روابط متقابل غیرمستقیم این افراد و محبت در روابط متقابل مستقیم آنان تحقق و عینیت یافته و البته در این میان، محبت اصلی والا و متعالی‌تر است، برای این‌که انسان نسبت به خدا نمی‌تواند عادل باشد، ولی می‌تواند او را دوست داشته باشد. محبت خدا به انسان منتقل می‌گردد و از آنجا که خدا بیگانه‌ها را دوست دارد، کسانی که دوستدار خدایند، باید آنها را دوست بدارند (Hertzberg, 39).

از نظر هنری اتلن در سنت یهودی دو جریان فکری را می‌توان یافت که بر جنبه‌های متفاوت و ظاهراً متناقض برگزیدگی تأکید می‌کنند. یکی از این دو جریان بر جهانی بودن و فراگیر بودن پیام کتاب مقدس تأکید می‌کنند. از نظر وی، برگزیدگی دلیل بر تفوق و

تقدس ذاتی نیست، زیرا مطالعه دقیق کتاب مقدس بر برگزیدگی مشروط دلالت می‌کند. برگزیدگی یک تکلیف و وظیفه است نه یک حق و ویژگی. بنابراین تفوق و تقدس به اسرائیل تاریخی یعنی اشخاص حقیقی تعلق ندارد، بلکه به اسرائیل اسطوره‌ای که به عنوان آرمان و الگو معرفی شده و با وفای به عهد و گردن نهادن به فرمان‌های الهی از بقیه متمایز است، تعلق دارد. به دیگر سخن، تفوق و تقدس بخشش صرف نیست، بلکه به عنوان نتیجه وفای به عهد و رعایت شریعت به آن وعده داده شده است، در حالی که لازمه گناه و پیمان‌شکنی به طور خودکار حقارت و تنزل مقام است. پیروان ابن‌میمون حامی بزرگ این نظریه‌اند. نکته شایان توجه در این جا این است که توجیه برگزیدگی از رهگذر تکلیف و عهد و از طریق اطاعت از شریعت تنها این مسئله را به سطح دیگری تنزل می‌دهد، زیرا ویژگی ارتباط مخصوص خدا یا بنی اسرائیل همچنان باقی است.

اما جریان فکری دیگر که ماهارال پراگی، یهودا هلوی، برخی از جریان‌های فکری حسیدیم و ابراهام ایزاک کوک نمایندگان این جریان فکری‌اند، بر پایه این برداشت، برگزیدگی به اشخاص حقیقی تعلق دارد نه به اسرائیل اسطوره‌ای. حسیدیم و یهودیان اسپانیایی نژاد سنت مهم قبلائی را راجع به خصوصیات ویژه «نفوس یهودی» پذیرفتند. این نفوس ممکن است در میان غیریهودیان نیز باشند. به اعتقاد آنان حفظ و مراقبت از دستورات، شیوه تربیتی‌ای است برای ساختن آن نفوس در تمام نسل‌ها و نیز روح یک فرد یهودی زمینه حفظ فرامین (ده فرمان) را در اسرائیل فراهم می‌سازد.

دیدگاه یهودیان اصلاحگر درباره برگزیدگی

یهودیان اصلاحگر پاره‌ای از مناسک و مراسم یهودیت را تعدیل و اصلاح کردند. آنان از افکار نژادپرستانه یهودیان افراطی و نیز افکار افرادی نظیر هرتسل، که به تأسیس کشور اسرائیل انجامید، حمایت نکردند و معتقدند یهودیان در هر جایی که هستند، باید از آداب و رسوم مردم همان کشور پیروی کنند. اصلاحگرها نمازها را کوتاه کرده، به زبان محلی خود و نه زبان عبری مراسم و مناسک دینی را به جای می‌آورند و به هنگام اجرای مناسک و مراسم کلاه بر سر ندارند و زن و مرد در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند و سرودها را با ساز می‌سرایند. شاید بتوان گفت محل عبادت آنان به کلیسا شبیه‌تر است تا کنیسه. اصلاحگران هرگز به یک ملت به معنای سیاسی کلمه اعتقاد ندارند و همواره

یهودیان آواره را تشویق می‌کنند که حول محور تورات گردهم آیند نه سرزمین. به عبارت دیگر، بیشتر جنبه معنوی اتحاد قوم پراکنده یهود را در سردارند و این یکی از آرمان‌های قوم یهود است. هیرش در این زمینه می‌گوید:

همه هدف عصر مسیحایی این است که ما به آسانی بتوانیم نمونه‌ای از بنی اسرائیل را، بهتر از آنچه پدران ما در گذشته نشان داده بودند، ارائه دهیم و تمام نژادها دست در دست هم از طریق شناخت خدای واحد، در یک برادری جهانی به هم پیوندند. با حفظ این طبیعت کاملاً معنوی، ملت اسرائیل می‌تواند صمیمی‌ترین اتحاد را با دولت‌ها برقرار کند. منتها با این تفاوت که در حالی که دیگران می‌کوشند از دولت‌ها منافع مادی مانند پول و برخورداری از بهترین‌ها را به دست آورند، ملت اسرائیل به این امور تنها به عنوان ابزار انجام رسالت انسانی خود نگاه می‌کند (Ibid, 40).

نظرات متألهان مسیحی راجع به برگزیدگی

در میان متألهان مسیحی سه نظریه در باب برگزیدگی قوم یهود وجود دارد. نظریه رایج این است که در مقطع زمانی معینی، دوره عهد عتیق، یهودیان قوم خاص خدا بودند، ولی وقتی که از قبول مسیح سر باز زدند، این امتیاز را از کف دادند و کلیسا جای آنها را گرفت. نظر دوم، نظر کسانی است که از این هم فراتر رفته، معتقدند یهودیان به علت این‌که مسیح را بر دار آویختند، برای همیشه مورد لعنت خدا قرار گرفته‌اند. نظر سوم، نظر کارل بارت است. او به هیچ‌یک از این نظریات وقعی نمی‌نهد و معتقد است که از همان آغاز، یهودیان در اثر لطف و فیض الاهی انتخاب شدند نه به علت خوب بودن خودشان یا برخورداری از امتیازات دیگر. به گفته او، مسیحیان هم به فیض خدا متکی‌اند. بنابراین کسانی که عدم پایبندی و التزام یهودیان به فرمان‌های الاهی را علت محرومیت آنها از قوم خدا بودن می‌دانند، باید به لوازم این حرف در باره مسیحیان هم تن دهند؛ زیرا آنها هم همیشه ملتزم به دستورات خدا نبوده‌اند. از این رو، براساس گفته فوق هیچ تضمینی وجود ندارد که خدا به وعده‌های خود در قبال آنها عمل کند.

قرآن و اندیشه برگزیدگی

قرآن از فضیلت و برتری بنی اسرائیل به عنوان نعمتی یاد می‌کند که خداوند پس از آن به ایشان ارزانی داشت که آزار و اذیت و خواری فرعونیان را عمل کردند. در آیات بسیاری

به فضیلت و برتری بنی اسرائیل بر جهانیان تصریح شده است (بقره، ۴۷ و ۱۲۲؛ اعراف، ۱۴۰؛ جاثیه، ۱۶؛ دخان، ۳۲)، ذکر این نکته شایان توجه است که از دیدگاه قرآن، قوم یهود در مقطع زمانی خاصی و آن هم در قلمرو جغرافیایی خودشان بر سایر اقوام برتری و منزلت و جایگاه ویژه‌ای یافتند؛ زیرا اگر منظور از این آیات، برتری و فضیلت این قوم در تمام اعصار و بر تمام جهانیان باشد، با آیه‌ای که امت مسلمان را بهترین امت در میان مردم می‌داند، منافات خواهد داشت. بر این اساس، آیه شریفه «آنان را وارث مشرق و مغرب‌های زمین گردانیدیم»، اشاره به وسعت و گستره عظیم سرزمین آنها دارد، زیرا به وضوح می‌توان دریافت که بنی اسرائیل در آن زمان، وارث تمام جهان نبودند، بلکه وارث مشرق‌ها و مغرب‌های سرزمین‌های وسیع و پهناوری شدند (کرینستون ۱۳۷۷، ۱۵۳).

برخی معتقدند که در سراسر تورات، آیه‌ای را نمی‌توان یافت که دلالت داشته باشد بر این که خداوند از میان تمام اقوام جهان، قوم یهود را برگزیده است، بلکه به عکس آیاتی را می‌توان یافت که صراحت دارند بر این که خداوند قوم یهود را از بین اقوامی که در آن سرزمین خاص زندگی می‌کردند برگزید. حتی آیه‌ای که معمولاً استفاده انحصارگرایانه از آن می‌کنند، ظهور در خلاف آن دارد. در سفر تثنیه آیه‌ای وجود دارد که بیان می‌کند که خداوند از بین همه اقوامی که در روی آن زمین ساکن بودند یهود را برگزید (تثنیه، ۶:۷). علمای یهود ضمیر اشاره‌ای را که در این آیه وجود دارد نادیده می‌انگارند و در نتیجه، آن را انحصارطلبانه تفسیر می‌کنند؛ غافل از این که این آیه به قومی اشاره دارد که در آن سرزمین ساکن بوده‌اند. آیات قبل هم مؤید همین معناست. به طور خلاصه، مضمون آنها از این قرار است که خداوند بنی اسرائیل را امر می‌کند که وارد اورشلیم شوند و بت‌ها و قربانگاه را ویران کنند و به آنها هشدار می‌دهد که مبادا بنای دوستی و رفاقت با این قوم بریزند و دستور می‌دهد که تنها با یکدیگر معاشرت کنند (طباطبایی ۱۳۹۰، ۸، ۲۲۸).

از نظر قرآن، فضیلت و برتری قوم یهود پایدار نماند و به خاطر اعمال ناشایست و خلاف شرعی که انجام دادند، از این موهبت الهی محروم شدند و سرنوشت‌شان به تعبیر قرآن این‌گونه رقم خورد که تا روز قیامت میان آنان عداوت و دشمنی برقرار است و فساد در زمین را پیشه خود خواهند ساخت (مائده، ۶۴). به خاطر کفر ورزیدن به آیات الهی، کشتن ناحق انبیای خدا، عصیان و تعدی و تجاوز تا ابد خوار و ذلیل خواهند بود و

مجازات سنگینی در قیامت در انتظار ایشان خواهد بود (همان، ۴۱). آنان از رحمت حق تعالی بی بهره‌اند و لعنت ابدی خدا و پیامبرش شامل حالشان خواهد شد (بقره، ۸۸؛ نساء، ۵۲) و به سبب تکفیر عیسی، در عذاب دنیوی و اخروی گرفتار می‌شوند (آل عمران، ۵۶؛ اعراف، ۱۶۷).

کوتاه سخن آن‌که، آنان به پیمان و عهدی که با خدا بسته بودند وفا نکردند و خداوند نیز آنان را گرفتار محنت‌های بی‌شماری کرد. قرآن در این باره می‌گوید: «ای فرزندان اسرائیل، نعمت‌هایم را که بر شما ارزانی داشتیم به یاد آورید و به پیمانم وفا کنید تا به پیمانتان وفا کنم و تنها از من بترسید» (بقره، ۳۹). بر طبق گفته‌های قرآن و کتاب مقدس عبری، یهودیان به عهد خود وفا نکردند و دستورهای الهی را نادیده گرفتند «و چون از فرزندان اسرائیل پیمان محکم گرفتیم که جز خدا را نپرستند... آنگاه جز اندکی از شما همگی به حالت اعراض روی برتافتید» (همان، ۸۳).

برگزیدگی و سرزمین یهود

از آنجا که یهودیان معتقدند که خدا در قوم و زمین حلول کرده، به وحدت خدا، قوم و سرزمین معتقدند. از سرزمین اسرائیل به عنوان زمین پروردگار، سرزمینی که خدا باید از آن مراقبت کند و سرزمین برگزیده یاد شده است. خدا در سرزمین برگزیده ساکن است و این سرزمین مقدس بر همه سرزمین‌های دیگر برتری دارد چون سرزمین قوم برگزیده است. تعالیم تورات تنها در این سرزمین عملی می‌شود و سکونت در آن به مثابه ایمان است: «کسی که داخل سرزمین اسرائیل شود مؤمن به حساب می‌آید، اما کسی که بیرون آن به سر می‌برد انسانی است که خدایی ندارد.» در تلمود نیز آمده است کسی که بیرون از سرزمین اسرائیل زندگی کند مثل بت پرستان است و نیز آمده است هرکس چهار ذراع در سرزمین اسرائیل بییماید از گناه پاک می‌شود و یا این‌که ساکنان آن بیمار نخواهند شد و آمرزیده خواهند گشت.

شعائر دینی یهود ارتباط زیادی با سرزمین موعود دارد، به گونه‌ای که نماز باران و غیره در سرزمین موعود باید انجام گیرد. دعاها و مراسم عید فصیح حول محور خروج از مصر و ورود به سرزمین موعود دور می‌زند. یهودیان وعده ملاقات در عید سال بعد را در اورشلیم به هم می‌دهند و از بین هیجده دعا مهم‌ترین آن دعایی است که متضمن

آمدن ماشیح در آخرالزمان به سرزمین موعود است. حتی در زمان حاضر بعضی از یهودیان جهان به دنبال تربت سرزمین موعودند تا بعد از مرگش بالای قبرشان بگذارند (المسیری، ۵، ۷۸).

در سرزمین موعود تاریخ پایان می پذیرد، زیرا یهودی‌ها تحت رهبری ماشیح به آنجا برمی گردند. همچنین سرزمین موعود مرکز جهان است، هم‌چنان‌که یهودیان در بین ییگانگان به سر می برند. صحبت‌های قراوان پیراون مسئله سرزمین به اندیشه‌ای الهی تبدیل شده است.

یکی از مشکلات سرزمین موعود، محدوده آن است. در باب محدوده آن، سخن بسیار است. در سفر پیدایش محدوده سرزمین مقدس به این ترتیب مشخص شده است: «در آن روز خدا با ابراهیم عهد بست و گفت این زمین را از نهر مصر تا نهر عظیم یعنی نهر فرات به نسل تو بخشیده‌ام» (پیدایش، ۱۵:۱۸). در سفر اعداد نقشه و محدوده سرزمین موعود به گونه‌ای متفاوت ترسیم شده است. حاخام‌ها این مشکل را با تشبیه سرزمین موعود به پوست شتر حل کرده‌اند، همان‌گونه که پوست شتر هنگامی که شتر گرسنه و تشنه است جمع می شود و هنگامی که سیر و سیراب است انبساط پیدا می کند، سرزمین مقدس هرگاه ساکنان یهودی از آن هجرت کنند محدود و کوچک می شود و هنگامی که یهودیان سایر ممالک در آن رحل اقامت افکنند و به سرزمین مقدس هجرت کنند توسعه می یابد.

مشکل دیگر این سرزمین الوهی و مقدس مسئله ملکیت آن است. در طول تاریخ سرزمین مقدس، بیشتر اقوام غیرمقدس در آن سرزمین سکن‌گزیده‌اند. از ابتدای تاریخ آن تا هزار سال قبل از میلاد اقوام کنعانی و فلسطینی در آن اقامت داشتند. یهودی‌ها فقط در چند سده بر آن‌جا سیطره داشته‌اند و بعد سایر اقوام حاکم شدند، به گونه‌ای که در سال هفتاد قبل از میلاد تقریباً اثری از آنان نبود. متفکران یهودی همواره تلاش کرده‌اند که این مشکل را حل کنند.

حاخام راشی عبارت آغازین تورات را نقل می کند، آن‌جا که خدا می گوید: «خدا در ابتدا آسمان‌ها و زمین را آفرید» (پیدایش، ۱:۱). او با اشاره به آیه‌ای از مزامیر که می گوید: «قوت اعمال خود را برای قوم خود بیان کرده است تا میراث امت‌ها را به ایشان عطا فرماید» (مزامیر، ۱۱:۶) می نویسد: خداوند به جماعت اسرائیل و تمام جهانیان

خبر داد که او خالق هستی است و از این رو اختیاردار و مالک مخلوقات است و هرگونه که بخواهد آن را تقسیم خواهد کرد، لذا اگر مردم به یهودی‌ها بگویند که شما از آن‌رو اشغالگر هستید که با جنگ و خونریزی سرزمین اسرائیل را از دست ساکنان یعنی ملت‌های هفت‌گانه کنعان گرفته و غصب کرده‌اید، در پاسخ به آنان باید گفت: این سرزمین همچون تمام دنیا ملک خداست و خدا آن را به ما بخشیده است: «و زمین غربت تو یعنی تمام زمین کنعان را به تو و بعد از تو به ذریت تو به ملکیت ابدی دهم و خدای ایشان خواهم بود» (پیدایش، ۱۷:۸). خلاصه آنکه سرزمین مقدس خارج از تاریخ و جزئی از آسمان و زمین است که خداوند آن را قبل از تاریخ خلق کرده و خدایی که در طبیعت و تاریخ حلول کرده، حق تصرف در هر دو دارد. مارتین بوبر نیز همین منطق را در عصر جدید برای توجیه سلطه صهیونیست‌ها بر سرزمین موعود به کار گرفته است. نهضت اصلاح‌گرای یهودی هیچ‌گونه اشاره‌ای به سرزمین موعود و بازگشت به آن در دعاها نمی‌کنند، در حالی که ارتودکس‌ها و محافظه‌کاران بر اهمیت ارتباط ازلی و رابطه رمزی بین یهودیت و سرزمین موعود تأکید می‌کنند (همان، ۷۹).

همان‌طور که ناف، مرکز انسان است، سرزمین اسرائیل مرکز جهان است و اورشلیم مرکز سرزمین اسرائیل و معبد مرکز اورشلیم و قدس‌الاقداس مرکز آن. از ده قسمت حکمتی که به جهان آمد، سرزمین مقدس نه قسمت آن را گرفت. سرزمین اسرائیل مقدس‌تر از تمام سرزمین‌های دیگر است. هوای سرزمین اسرائیل انسان را عاقل و حکیم می‌سازد یا گفته شده است که از ده قسمت زیبایی که به جهان آمد، نه قسمت از آن اورشلیم و یک قسمت برای بقیه سرزمین‌هاست. اورشلیم نور جهان است و ملت‌ها با نور شما حرکت می‌کند (Hertzberg, 150).

انتظار مسیح موعود و برگزیدگی

وقتی خدا در کوه سینا بر موسی و بنی اسرائیل تجلی کرد بین خدا و اسرائیل پیوندی صورت گرفت و این عقد و پیمان بین آنان مسجل شد و آسمان و زمین بر آن گواهی دادند. اینک به طور طبیعی این سؤال پیش می‌آید که اگر چنین پیوندی بین خدا و اسرائیل صورت گرفته و اگر به تعبیر تورات این قوم، قوم خاص و مقدس خدا گشته‌اند، چرا در طول تاریخ تحت آزار و اذیت اقوام دیگر قرار گرفته، از حقوق طبیعی و انسانی

خوبش محروم گشته‌اند و همواره به دور از خانه و کاشانه خود در آوارگی بسر می‌برند؟ برخی از یهودیان در پاسخ به این سؤال گفته‌اند: برگزیدگی قوم یهود در واقع مسئولیتی بوده که خداوند بر دوش آنان نهاده است، ولی چون در مقابل فرمان‌های الهی سر تسلیم فرود نیاوردند، به انواع بلایا گرفتار آمدند. در دفاع از وضعیت اسف‌بار قوم یهود گفته‌اند که خطاها و گناهان یهودیان بیشتر از سایر امت‌ها نیست و طاعت ایشان کمتر از بقیه نمی‌باشد، اما مصائب آنان به علت این است که برگزیدگی و انتخاب آنان به عنوان قوم برتر مسئولیت ایشان را سنگین‌تر کرده و به موجب آن می‌بایست طاعات بیشتری انجام می‌دادند و دعوت حق را اجابت می‌کردند، ولی چون چنین نکردند، به این بلایا گرفتار آمدند.

به باور بسیاری از اندیشمندان، اعتقاد به ماشیح، مسیح موعود، از همین اندیشه قوم برگزیده نشأت گرفته است، زیرا یهودیان در عمل دیدند از وعده‌های الهی خبری نشد و سرنوشت آنان نه تنها بهتر از بقیه امت‌ها نیست، که از حقوق طبیعی نیز محروم گشته‌اند و در جایگاهی که کتاب مقدس برای آنان ترسیم کرده قرار نگرفته‌اند.

اندیشمندان یهودی برای رفع این تعارض، موضوع مسیح منتظر را مطرح کردند. به اعتقاد آنان مسیح منتظر یک انسان عادی نیست، بلکه انسانی آسمانی است که هم‌زمان طبیعت الوهی - بشری را درخود جای داده است. او قبل از دهر خلق شده و تا ساعت معین در آسمان خواهد ماند. با مراجعه به کتاب مقدس معلوم می‌شود که این اندیشه بعد از افول دولت یهودیان و اسارت بابلی شکل گرفت.

در این نوشتار، چنان‌که ملاحظه شد، بیشتر به جنبه نظری و اعتقادی اندیشه قوم برگزیده پرداختیم. در مجال بعدی، درباره پیامدهای عملی قبول یا رد برگزیدگی قوم اسرائیل و به دیگر سخن، رفتاری که یهودیان بر مبنای دیدگاه پیش‌گفته راجع به غیریهودیان در پیش گرفتند، به تفصیل سخن خواهیم گفت.

کتابنامه

- آشتیانی، جلال‌الدین (۱۳۶۸)، تحقیقی در دین یهود، تهران: نشر نگارش.
- ا. کهن، آبراهام، (۱۳۵۰) *گنجینه‌ای از تلمود*، ترجمه امیرفریدون گرگانی، یهوداحی.
- المسیری، عبدالوهاب (۱۹۹۹)، *موسوعة اليهود واليهودية والصهيونية*، بیروت: دارالشروق.
- پارکز، هنری بمفورد (۱۳۸۰)، *خدایان و آدمیان: تقد مبانی فرهنگ و تمدن غرب*، تهران: انتشارات قصیده.
- ژیلبرت، کلابرمن و لیبی (۱۳۴۷)، *تاریخ قوم یهود*، ترجمه مسعود همتی، تهران: انتشارات انجمن فرهنگی او تصره‌توراگنج دانش ایران.
- طباطبایی، سید محمدحسین، (۱۳۹۰) *المیزان*، بیروت: منشورات مؤسسة الاعلمی.
- قزوینی یزدی، حاج بابا (۱۳۷۸)، *رساله‌ای در رد یهودیت*، تحقیق حامد حسن نواب، تهران: مؤسسه فرهنگی - انتشاراتی حضور.
- کرینستون، جولیس (۱۳۷۷)، *انتظار مسیحا در آیین یهود*، ترجمه حسین توفیقی، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
- کستلر، آرتور (۱۳۶۱)، *خزران*، ترجمه محمدعلی موحد، تهران: انتشارات خوارزمی.
- ویل دورانت (۱۳۶۵)، *تاریخ تمدن*، ج ۱، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- یاسپرس، کارل (۱۳۷۵)، *اسپینوزا*، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران: انتشارات طرح نو.
- Atlen, Henri (1987), "Chosen People", *Contemporary Jewish Religious Thought*, New York.
- Buttrick, George Arthur (1995), *The Interpreter's Bible*, Manufactured in the United States of America.
- Encyclopaedia, Udaica, 1972, Jerusalem: Encyclopaedia Judaica.
- Hertzberg, Arthur (ed), *Judaism*,
- Jacobs, Louis (1999), *Concise Companion to the Jewish Religion*, Oxford University Press.
- Kaufman, William E. (1985), *Contemporary Jewish Philosophies*, University Press of America.

- Philo (1995a), "The Special Laws", II, 163-7, in *The Works of Philo*, Hendrickson.
- Philo (1995b), "On the Life of Moses", II, 17-24, in Yonge (trans), *The Works of Philo*, Hendrickson.
- Philo, (1995c), "On the Virtues", 119-20, in Yonge (trans), *The Works of Philo*, Hendrickson.
- Spinoza, Benedictus (1951), *The Chief Works of Spinoza*, New York: Dover Publications, INC.
- Unterman, Alan (1990), *Jews*, London: Routledge.
- Wiggins, James B. (1996), *Praise of Religious Diversity*, Routledge.